

رفتارشناسی خطیب بغدادی در تعامل با راویان شیعی*

علی فرهمندیان**

چکیده

خطیب بغدادی از محدثان مشهور دنیای اسلام دارای تألیفات زیادی است. دیدگاه‌های وی در قواعد الحدیث مورد توجه حدیث پژوهان اهل تسنن می‌باشد. شناخت مبانی جرح و تعدیل راویان شیعه از دیدگاه خطیب از آن رو اهمیت دارد که می‌تواند نمایانگر نگاه دانشمندان سنی به راویان شیعی بوده و میزان پای‌بندی آنان به روش‌های علمی و تأثیر انگیزه‌های مذهبی در توثیق و تضعیف را نشان دهد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که: رفتار خطیب بغدادی در مواجهه با راویان شیعی چگونه بوده و آیا انگیزه‌های مذهبی نقشی در قضاوت‌های وی داشته یا خیر؟ این نوشتار توانسته با مطالعه آثار خطیب، جرح و تعدیل وی نسبت به روات شیعه را ثبت و تحلیل کند. بغدادی گاهی به صداقت راوی شیعی توجه کرده و گاهی رافضی بودن را موجب ردّ روایت وی دانسته است. گویا تعصب وی در جرح راویان احادیثی چون ثقلین، غدیر، منزلت و فضایل اهل بیت (علیهم‌السلام) بیشتر است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

واژگان کلیدی: خطیب بغدادی، راویان شیعه، رافضی، غالی، جرح و تعدیل.

*. تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۲۱ و تاریخ تأیید: ۹۷/۰۴/۱۲.

** . مدرس مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم: farahmandianali@gmail.com

مقدمه

جرح و تعدیل، شاخه‌ایی از علم رجال است. یکی از راه‌های شناخت اخبار صحیح و سقیم، آگاهی از میزان وثاقت راویان می‌باشد که این مهم برعهده کتاب‌های جرح و تعدیل گذاشته شده است. گاهی مبانی جرح و تعدیل رجالیان با هم متفاوت است و این تفاوت، تاثیر خود را در توثیق و تضعیف راوی نشان می‌دهد. گاهی عقیده و مذهب نگارندگان در جرح و تعدیل راویان و پذیرش و ردّ روایات آنان اثر می‌گذارد.

خطیب بغدادی یکی از عالمان رجالی اهل سنت است. «الکفایة فی علم الروایة»، جزو نخستین کتاب در قواعد الحدیث است که مشتمل بر مبانی علم جرح و تعدیل نیز هست. شناخت مبانی جرح و تعدیل راویان شیعه از دیدگاه خطیب، نگاه دانشمندان سنی به راویان شیعه را نشان می‌دهد و میزان پایبندی آنان به روش‌های علمی و تاثیر انگیزه‌های مذهبی در توثیق و تضعیف را نمایان می‌سازد. بنابراین در این نوشتار با مطالعه آثار ابوبکر بغدادی به شناسایی رفتار او در رویارویی با راویان شیعه پرداخته می‌شود و مبنای علمی خطیب با قضاوت‌های درست یا نادرست او بررسی می‌گردد. فایده این تحقیق در شناخت اصول و ضوابط حدیثی و رجالی اهل سنت آشکار می‌گردد، به گونه‌ای که دانسته می‌شود، مذهب، گرایش راوی و فضای حاکم، در مبانی توثیق و تضعیف روات در رفتار دانشمندان اهل سنت نقش دارد.

در این نوشتار ابتدا خطیب بغدادی و شخصیت علمی وی شناسایی شده، سپس ضرورت و اهمیت جرح و تعدیل را بیان می‌کند و بعد از آن به تعریف اهل بدعت که مقدمه ورود به بحث جرح و تعدیل راویان شیعه است، می‌پردازد و سپس به بحث اصلی که مبانی جرح و تعدیل راویان شیعه از نگاه خطیب بغدادی است، پرداخته می‌شود.

الف) خطیب بغدادی و جرح و تعدیل

خطیب بغدادی یکی از محدثان بزرگ اهل سنت است و استفاده از نظریه‌های رجالی وی در کتاب‌های قواعد الحدیثی اهل سنت گویای این مطلب است که تألیفات و دیدگاه‌های وی مورد توجه دانشمندان سنی بعد از خود بوده است. لذا در این بخش به زندگی نامه خطیب بغدادی پرداخته می‌شود تا شخصیت و مقام علمی او دانسته شود؛ و از آنجا که این نوشتار به جرح و تعدیل روات از نگاه خطیب بغدادی می‌پردازد، نیم‌نگاهی نیز به تعریف و اهمیت جرح و تعدیل دارد.

۱- شناسایی خطیب بغدادی

ابوبکر احمد بن علی بن ثابت در سال ۳۹۲ق (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۳: ۱۸/ ۲۷۰)، در شهری به نام غزیه از توابع حجاز (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۱/ ۴) و به نقلی در شهر بهینقه از توابع نهرالملک (الصفری، الوافی بالوفیات، ۱۴۲۰: ۲/ ۴۲۲)،^[۱] به دنیا آمد. او در شهر درزیجان^[۲] بزرگ شد (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۳: ۱۸/ ۲۷۰؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۵/ ۱). پدر وی از خطیبان مشهور آن شهر بود. او در تربیت فرزند، اهتمام داشت و از کودکی، وی را جهت تعلیم و تربیت به اساتید معروف آن شهر سپرد (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۵/ ۱).

احمد بن علی از اساتیدی چون هلال بن عبدالله الطیبی و منصور الحبال در علم قرائت قرآن، ابن رزقویه در علم رجال و علوم حدیثی (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۵/ ۱، نقل از موارد الخطیب ص ۳۰)، ابی طیب الطیری و احمد بن محمد المحاملی در فقه شافعی (تذکره الحفاظ، ۱۴۱۹: ۴/ ۱۴۴، رقم ۱۱۳۷)، ابوالقاسم عبید بن احمد الأزهری و ابومحمد الحسن بن الخلال البغدادی در نقل حدیث (ر.ک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۶/ ۱) و دیگران استفاده کرد. خطیب برای دریافت علم و روایت سفرهای مختلف داشت و به نهروان (همان، ۷)، کوفه، بصره، نیشابور، اصفهان، شام و مکه رفت (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۹۱۳: ۱۸/ ۲۷۱) و از اساتید مختلف استفاده کرد.

در وثاقت خطیب بغدادی دو نظر وجود دارد. عده‌ای او را تمجید و توثیق کرده و گروهی دیگر وی را متهم می‌کنند. ابن ماکولا (م ۴۷۵ق) وی را حافظ و ضابط در احادیث رسول الله ﷺ دانسته و گفته: «بعد از ابی الحسن دارقطنی (م ۳۸۵ق) در بغداد مثل خطیب بغدادی نیست» (همان، ص ۲۷۵). ابوعلی برادانی می‌گوید: «شاید خطیب مثل خودش را دیگر نبیند» (همان، ۲۷۶). در مقابل، ابن جوزی (م ۵۹۷ق) او را متعصب به ضد حنابله خوانده و او را متهم به وضع حدیث می‌کند. حافظ عراقی وی را از مشهورین مدلس حدیث دانسته است (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۱۴/ ۱).

از خطیب بغدادی نزدیک به ۸۷ اثر نام برده شده (همان) که دارای موضوعات مختلفی است. برخی از آثار وی عبارت است از: الامالی، حدیث النزول، مسند صفوان بن عسال، کتاب السنن، حدیث جعفر بن حیان، الکفایة فی علم الروایه، الاجازة للمعدوم و المجهول، تاریخ بغداد، مناقب الشافعی، مناقب احمد بن حنبل^[۳]، مسألة الکلام فی الصفات، القول فی علم النجوم، الفقیه و المتفق، الدلائل و الشواهد علی صحة العمل بخبر الواحد، الغسل للجمعه، الحیل، الادب، علم رجال الحدیث و کتاب‌های دیگر. خطیب بغدادی در سال ۴۶۳ق در بغداد وفات یافت و در قبرستان باب حرب در جوار بشر حافی دفن شد (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۲۱/ ۱، نقل از الوافی بالوفیات).

۲- جرح و تعدیل

جرح، در لغت به معنای زخم بدنی، زخم زبان (طعنه)، کسب و اکتساب است (ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۲/ ۴۲۲). در اصطلاح علوم حدیث، مجروح (اسم مفعول) وصف راوی است که وقتی به آن موصوف شود، نشان دهنده عادل نبودن اوست و در نتیجه به قول وی نمی‌توان عمل کرد؛ اما، مراد از جرح در علم رجال، خدشه وارد کردن به عدالت یا ضبط راوی یا هر دو است به طوری که حدیث او ناپذیرفتنی تلقی شود (ر.ک: الجدیع، تحریر علوم الحدیث، ۱۴۲۴: ۱/ ۳۵۷ و محمد الثانی، ضوابط الجرح والتعدیل، ۱۴۲۱: ۲۰). تعدیل، در لغت به معنای اقامه و ضدظلم و جور است؛ یعنی، راست کردن چیزی که منحرف و کج شده است (ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۱۱/ ۴۳۲). تعدیل در اصطلاح علم حدیث، صححه گذاشتن بر عدالت راوی و شاهد است که موجب پذیرفته شدن حدیث یا شهادت وی می‌شود. اما در علم رجال به معنای توثیق است یعنی صححه گذاشتن بر عدالت و ضبط وی که موجب پذیرش خبر راوی می‌شود (ر.ک: محمد الثانی، ضوابط الجرح والتعدیل، ۱۴۲۱: ۲۰).

جرح و تعدیل یکی از ضروریات علوم دینی است (ر.ک: ربانی، دانش رجال الحدیث، ۱۳۸۵: ۲۱-۲۸). بخش مهمی از دین به واسطه احادیث رسیده و وجود روایات متنازع و متعارض ضروری می‌کند که با مراجعه به علم جرح و تعدیل، اوصاف راویان دو روایت متعارض، شناخته شود. همچنین عده‌ای در پاره‌ای از روایات دست برده و حتی دست به جعل حدیث زده‌اند که با وجود علم جرح و تعدیل، راویان جاعل و مدلس شناخته می‌شوند. مذهب روات و شناسایی ثقه از غیر ثقه نیز در این علم تبیین می‌گردد.

بنابراین، با توجه به تعداد آثار تألیف شده از خطیب، ایشان از مشهوران اهل سنت است و در نشر گرایش‌های علوم اسلامی، به خصوص در حدیث و علوم حدیثی نقش به‌سزایی داشته و از آنجا که در علم جرح و تعدیل جزء اولین نگارنده است، مسلماً در نگاه اهل سنت، آراء و نظر او در قبول روایت راویان و نیز خدشه و یا صححه او بر عدالت و ضبط راوی، اثرگذار است.

۳. (ب) مبانی جرح و تعدیل از نگاه خطیب بغدادی

خطیب در جرح و تعدیل، از دو مبنا استفاده می‌کند یکی عدالت راوی که مبنا کلی بوده و همه راویان را در بر می‌گیرد که ایشان تعریف و مصادیق مختلفی از عدالت را ذکر می‌کند (ر.ک: خطیب بغدادی، الکفایه فی علم الروایه، ۱۴۰۵: ۱۰۰) اما در این به یک تعریف مطلوب و کامل بسنده می‌شود؛ و دیگری مبناى او در اهل بدعت است که به تفصیل قائل شده که به توضیح و تبیین این دو مبنا پرداخته می‌شود.

۱- عدالت، شرط اصلی پذیرش روایات

از نگاه خطیب بغدادی، عدالت راوی شرط قبول روایت اوست. او در تعریف عدالت، استقامت در دین و مذهب راوی را نیز لحاظ کرده و می‌گوید:

«و العدالة المطلوبة في صفة الشاهد والمخبر هي العدالة الرجعة إلى استقامة دينه وسلامة مذهبه وسلامته من الفسق وما يجري مجراه» «منظور از عدالت مورد نیاز در شخصیت شاهد و راوی عدالتی است که راوی در دین خود استقامت داشته باشد و مذهب او سالم باشد و از فسق و فساد اجتناب کند» (همان، ۸۰).

او در این تعریف، استقامت در دین، سلامت در مذهب و سلامت از فسق را نشان داده است. اینکه منظور وی از سلامت در مذهب چیست، در قسمت آینده بیان می‌شود.

۲- تفصیل در اهل بدعت

اصطلاح اهل بدعت در مقابل اهل سنت است. تاریخچه این کاربرد به دوره محمد بن سیرین که هم عصر با خلیفه دوم و سوم بود (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۳: ۶۰۶/۴) بر می‌گردد. خطیب سخن ابن سیرین را این‌گونه می‌آورد:

«عن ابن سيرين قال: كان في زمن الأول الناس لا يسألون عن الإسناد، حتى وقعت الفتنة، فلما وقعت الفتنة سألو عن الإسناد ليحدث حديث أهل السنة ويترك حديث أهل البدعة»؛ «از ابن سیرین (نقل شده که) گفت: از سند احادیث سوال نمی‌کردند تا اینکه فتنه ایجاد شد. هنگامی که فتنه واقع شد از اسناد احادیث می‌پرسیدند تا حدیث اهل سنت را اخذ و حدیث اهل بدعت را ترک کنند» (خطیب بغدادی، الکفایة في علم الرواية، ۱۴۰۵: ۱۵۰).

ابداع در لغت به معنای به وجود آوردن چیزی بدون سابقه و بدون پیروی از دیگران است (راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ۱۴۱۳: ۱۱۰؛ تستری، قاموس قرآن، ۱۴۱۹: ۱/۱۷۱) و در اصطلاح پیروان مکتب خلفا (ر.ک: السخاوی، فتح المغیث شرح ألفیة الحدیث، ۱۴۰۳: ۱/۳۲۷؛ حنبلی، جامع العلوم والحکم، ۱۴۰۸: ۱/۲۲۶) عقیده‌ای است بر خلاف سنت معروف رسول الله ﷺ و صحابه که توسط کسی یا گروهی اختراع شده و مردم را به اشتباه انداخته و از حقیقت دین و شرع دور کند. به اهل بدعت، اهل اهواء نیز گفته می‌شود.

اهل بدعت در بیان خطیب بغدادی گروه‌های خاصی هستند. او «قدریه» را اهل بدعت شمرده است. اینها کسانی هستند که می‌گویند خداوند چیزی را نمی‌داند تا زمانی که اتفاق بیفتد (خطیب بغدادی، الکفایة في علم الرواية، ۱۴۰۵: ۱۵۴ و نیز ر.ک: عسقلانی، هدی الساری مقدمه فتح

الباری، ۱۴۰۸: ۶۴۰). «مرجئه» هم اهل بدعت‌اند؛ یعنی کسانی که معتقد بودند ایمان بر گفتار زبانی و گفتار زبانی بر عمل مقدم است و کسی که عملی نداشته باشد، اما ایمان داشته باشد رستگار خواهد بود (خطیب بغدادی، الکفایه فی علم الروایه، ۱۴۰۵: ۱۵۴؛ ر.ک: شهرستانی، ملل و نحل شهرستانی، بی تا: ۱/ ۱۱۴؛ عسقلانی، هدی الساری مقدمه فتح الباری، ۱۴۰۸: ۶۴۰).

سومین گروه بدعت‌گذار، خوارج هستند. آنها گروهی از پیروان علی علیه السلام بودند که در جنگ صفین به علت مخالفت با آن حضرت در جریان حکمیت از ایشان جدا شدند و از راه اطاعت آن حضرت بیرون رفتند (ر.ک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۴۳). آنها معتقدند، مرتکب گناهان کبیره کافر است (همان، ۱۰۶/۶). بغدادی درباره پذیرش روایات این گروه تسامح کرده و می‌گوید: «در بین اهل بدعت صحیح‌تر از حدیث خوارج نیست».^[۴]

گروه دیگر بدعت‌گذار، «نواصب» است. آنها گروهی هستند که با علی علیه السلام دشمنی و خصومت دارند (ر.ک: همان، ۲/ ۲۲۸). یکی دیگر از گروه‌های بدعت‌گذار از نظر خطیب بغدادی «شیعه» است. دیدگاه او درباره شیعه در سه محور قابل بررسی است. وی تعبیر «شیعی» را درباره گروهی به کار می‌برد که فقط محبت علی علیه السلام را دارند و هیچ‌گونه تعرض و سبّی نسبت به صحابه ندارند. مثلاً او درباره جعفر بن زیاد می‌نویسد: «از یحیی بن معین درباره جعفر الاحمر سوال شد، او در جواب گفت: ثقه و از شیعه است» (همان، ۱۶۱/۷).

دومین اصطلاحی که خطیب بغدادی از آن استفاده می‌کند «رافضی» است (ر.ک: همان، ۲/ ۲۲۸). او درباره ثویر بن ابی‌فاخته نوشته: «شخصی از یونس بن ابی اسحاق می‌پرسد، چرا از ثویر روایت نقل نمی‌کنید؟ او در جواب می‌گوید: زیرا ثویر رافضی است.» (خطیب بغدادی، کفایه فی علم الروایه، ۱۴۰۵: ۱۵۲). از برخی عبارات خطیب درباره رافضی استفاده می‌شود که رفض به کسی اطلاق می‌شود که محبت علی بن ابی‌طالب علیه السلام را داشته باشد و ایشان را بر شیخین افضل و مقدم دارد (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۲/ ۲۲۸ و ۳/ ۸۴). ابن حجر عسقلانی رافضی را این‌گونه تعریف کرده: تشیع، محبت علی و مقدم داشتش بر صحابه است. حال اگر کسی او را بر ابوبکر و عمر مقدم بدارد در تشیع غلو کرده و به وی رافضی گفته می‌شود وگرنه شیعی است (عسقلانی، هدی الساری مقدمه فتح الباری، ۱۴۰۸: ۶۴۰). در آثار بغدادی «خطابیه» گروهی از رافضه شمرده شده‌اند^[۵] و به نقل از محمد بن ادریس شافعی گفته شده که روایات این گروه با هیچ شرط و تفصیلی پذیرفته نیست (خطیب بغدادی، الکفایه فی علم الروایه، ۱۴۰۵: ۱۴۸).

سومین اصطلاح «غال فی الرفض» است. خطیب بغدادی درباره محمد بن فارس بن حمدان می‌نویسد: «از ابونعیم درباره وی سوال شد، او پاسخ داد: وی رافضی و غالی در رفض و همچنان در حدیث ضعیف است (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۳/ ۳۸۰). ابن حجر عسقلانی درباره این گروه از شیعه می‌گوید: «اگر شیعه علاوه بر آن‌که علی علیه السلام را بر دو خلیفه مقدم دارد، آن

دو را سب نماید و بغض خود را نسبت به آنها آشکار کند غالی فی الرفض نامیده می‌شود» (عسقلانی، هدی الساری مقدمه فتح الباری، ۱۴۰۸: ۶۴۰).

خطیب بغدادی در الکفایه باب «ما جاء فی الأخذ عن أهل البدع والأهواء والاحتجاج بروایاتهم» پس از ذکر دیدگاه‌های مختلف علمای اهل سنت درباره روایات اهل بدعت می‌گوید: «چون صحابه اخبار و شهادت خوارج را قبول داشته و همچنین اخبار کسانی که به صراحت، فسق آنها گزارش نشده را می‌پذیرفتند و این سیره در تابعین و مابعد آنها استمرار داشت، بنابراین می‌توان اخبار اهل بدعت را قبول نمود؛ زیرا اهل بدعت صداقت را سزاوار دانسته و دروغ‌گویی را یک امر پلید می‌دانند و همچنین نفس خود را از آنچه منع شده حفظ کرده‌اند و طریق مذموم و اهل شهوت را انکار نموده‌اند؛ و از طرفی دیگر اهل بدعت روایاتی دارند مخالف آراء و عقیده خودشان است که می‌شود با این روایات بر خود آنها احتجاج کرد» (خطیب بغدادی، الکفایه فی علم الروایة، ۱۴۰۵: ۱۴۸).

او در ادامه به عملکرد علمای سنی استناد کرده و می‌نویسد: «عده زیادی از راویان شیعه است که ذکر آنها طولانی می‌شود و علمای اهل سنت روایات آنها را تدوین کرده‌اند و به اخبار ایشان احتجاج نموده‌اند».

خطیب در باب «ذکر بعض المنقول عن أئمة أصحاب الحديث فی جواز الروایة عن أهل الأهواء و البدع» می‌گوید: «قبول شهادت و خبر اهل بدعت جایز است مگر شهادت گروه خاصی از رافضه (که به خطایه معروف است)، پذیرفته نمی‌شود» (همان، ۱۵۵). بنابراین احمد بن ابوبکر بغدادی روایت اهل بدعت را با شرط صداقت راوی و نبودن وی از فرقه خطایه، می‌پذیرد و احتجاج به احادیث آنها را قبول می‌کند.

ج) عملکرد خطیب بغدادی نسبت به راویان شیعه

قبلاً گذشت که خطیب از دو مبنای عدالت و تفصیل در اهل بدعت، پیروی می‌کند و بیان شد که نبودن راوی از فرقه خطایه، شرط پذیرش روایت است؛ حال با توجه به این دو مبنا، عملکرد و پای‌بندی خطیب به مبنای خویش نسبت به راویان شیعه بررسی و تحلیل می‌گردد.

گفتنی است راویانی که خطیب بغدادی از آنها به عنوان شیعه یاد کرده، شاید از نظر علمای شیعه، پیروی مذهب تلقی نشوند. چراکه گفته شد، شیعه از نظر محدثان اهل سنت کسی است که دوست‌دار امام علی (علیه السلام) بوده و ایشان را بر سایر صحابه غیر از ابوبکر و عمر ترجیح دهد. این تعریف با آنچه در میان علمای شیعه مطرح است تفاوت ماهوی دارد^[۱]. اکنون عملکرد بغدادی نسبت به راویان شیعه که تعداد آنان بیش از یکصد نفر می‌باشد، در سه قسمت بررسی می‌شود.

۱- تضعیف مذهب و پذیرش روایت

ابوبکر بغدادی گروهی از روات شیعه را در مذهب تضعیف کرده اما روایت آنها را می‌پذیرد. به عقیده او صداقت راوی یکی از شرایط پذیرش روایت اهل بدعت است. بنابراین برخی از راویان شیعه را که در صداقت معروف هستند، از حیث روایی تعدیل می‌کند. تعداد این راویان نوزده نفر هست که نمونه‌هایی از این راویان معرفی می‌شوند.

الف) ابان بن تغلب

ابان بن تغلب از شیعیان راستین ائمه علیهم‌السلام و دارای منزلتی بلند نزد ایشان است (رجال النجاشی، ۱۴۰۷: ۷۱۰؛ طوسی، فهرست الطوسی، ۴۴) به گونه‌ای که کشی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: «خداوند ابان را رحمت کند، مرگ او قلب من را دردناک ساخت» (کشی، رجال الکشی، ۱۳۴۸: ۳۳۰). او دارای مقام فقاہت با تأیید امام باقر علیه‌السلام بود (نجاشی، رجال النجاشی، ۱۴۱۷: ۱۰).

خطیب در توصیف ابان سخنی از باغندی آورده و او را از ناحیه مذهب ضعیف می‌شمارد^[۷]. ذکر نُه روایت (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۱/۱۵۰؛ ۲/۳۹۵؛ ۳/۸۷؛ ۵/۲۳۹؛ ۷/۱۸۴؛ ۷/۳۹۴؛ ۱۰/۸۶؛ ۱۱/۱۷۴؛ ۱۳/۶۶) در تاریخ بغداد از ابان، دلالت بر تصدیق روایی وی دارد. بیشتر علمای اهل سنت روایات ابان را می‌پذیرند (ر.ک: ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۳۸۲: ۱/۵). یکی از روایاتی که خطیب از او نقل می‌کند در فضیلت حسنین و پدر بزرگوارشان علیهم‌السلام است؛ او می‌نویسد: «ابو حفص الاعشی عن ابان بن تغلب عن ابی جعفر عن علی بن الحسین عن الحسین بن علی عن علی قال: قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة و ابوهما خیر منهما»؛ «حسن و حسین سید جوانان اهل بهشت هستند و پدرشان از آن دو بهتر است» (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۱/۱۵۰).

در توصیف ابان بن تغلب در کتاب‌های رجال شیعه و اهل سنت نشان بر این است که وی از شیعیان خاص بوده و در نشر عقیده شیعه قدم‌های به‌سزایی برداشته است. در تأیید این مطلب نجاشی می‌نویسد:

۳۴

عبدالرحمان بن حجاج می‌گوید: در مجلس ابان بن تغلب گرد آمده بودیم؛ جوانی وارد شد و گفت: ای ابا سعید (کنیه ابان) چند نفر از اصحاب پیامبر با علی بن ابی طالب همراه بودند؟ ابان گفت: گو اینکه می‌خواهی فضیلت علی علیه‌السلام را با کسانی که با او بیعت کرده‌اند بشناسی؟ گفت آری. ابان پاسخ داد: به خدا سوگند، مقدار فضیلت اصحاب، نزد من به اندازه متابعت آنان از علی بن ابی طالب علیه‌السلام است. در آن هنگام ابوالبلاد که در مجلس حاضر بود گفت: مادر کسی که شیعه باشد

ولی در مرگ ابان اندوهگین نشود به عزایش بنشینند. ابان بن تغلب گفت آیا می‌دانی شیعه کیست؟ شیعه همان‌هایی هستند که وقتی مردم درباره پیامبر ﷺ و سنت او اختلاف کردند، آنان سخن علی علیه السلام را پذیرفتند و هنگامی که درباره علی علیه السلام اختلاف کردند، به پیروی جعفر بن محمد علیه السلام برآمدند و سخن او را پذیرفتند^[۸]. و همچنین شیخ طوسی برای وی کتابی به نام فضایل نام می‌برد (طوسی، فهرست الطوسی، بی تا: ۴۴).

از طرف دیگر عده‌ای از اهل سنت ابان را غالی می‌نامند. مانند، ذهبی که قول ابن عدی را می‌آورد که ابان را رد کرده است «وَأُورِدَ ابْنَ عَدِي، وَقَالَ: كَانَ غَالِيًا فِي الشَّيْعِ» (همان) و یا قول سعدی را که درباره ابان بن تغلب می‌گوید: «زائغ مجاهر» یعنی او گمراهی است که علناً اظهار می‌کرد. سؤال این است، چرا خطیب بغدادی ابان را صادق الحدیث می‌خواند و عده دیگر از راویان شیعه را جرح می‌کند در حالی که شاید تعصب و اعتقادات آنها درباره عقیده خود رنگ کمتری نسبت به ابان بن تغلب و امثال او دارد؟

در جواب باید گفت خطیب از مبنای متداول بعضی از علمای اهل سنت چشم پوشی کرده است؛ زیرا روایت‌های زیادی از ابان بن تغلب در کتاب‌های معتبر اهل سنت آمده است و جرح ابان بن تغلب و امثال او سبب می‌شود روایات زیادی از احادیث پیامبر ﷺ ضعیف شمرده شود و از بین برود؛ قول ذهبی نیز بیانگر همین مطلب است که می‌نویسد: «فلو رد حديث هؤلاء لذهب جملة من الآثار النبوية، وهذه مفسدة بينة»؛ «اگر روایات ایشان (ابان بن تغلب) نادیده گرفته شود هر آینه تعدادی زیادی از آثار پیامبر اکرم از بین می‌رود و این فساد آشکاری است» (میزان الاعتدال، ۱/ ۵).

ب) جعفر بن زیاد الاحمر

جعفر بن زیاد از اصحاب امام صادق علیه السلام است (طوسی، رجال الطوسی، ۱۳۸۱: ۱۷۵). یکی از روایات وی در کتاب‌های شیعه این است: «قال أمير المؤمنين عليه السلام للحسن والحسين: أنتما إمامان بعدى سيدا شباب أهل الجنة والمعصومان حفظكما الله و لعنة الله على من عاداكما»؛ «حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به حسن و حسین فرمودند: شما دو امام و معصوم بعد از من سید جوانان اهل بهشت هستید؛ خداوند شما را حفظ کند و دشمنان شما را لعنت نماید» (رازی، کفایة الاثر، ۱۴۰۱: ۲۲۱؛ و نیز ر.ک: مفید، الامالی مفید، ۱۴۱۳: ۱۱۶).

در کتب روایی اهل سنت روایاتی از او در فضایل و جایگاه اهل بیت علیهم السلام نقل شده است (ر.ک: النیسابوری، المستدرک، بی تا: ۳/ ۱۳۰؛ ابی عاصم، السنة، ۱۴۱۹: ۵۸۲؛ الطبرانی، المعجم الکبیر، ۱۴۱۵: ۲۲/ ۲۲۵، ۲۲۶: ۲۲۶)؛ از جمله این‌که وی راوی حدیث غدیر است (المحاملی، أمالی المحاملی (روایة ابن یحیی البیع)، ۱۴۱۲: ۱۶۲).

خطیب بغدادی درباره جعفر بن زیاد گفته: وی از سران شیعه در خراسان بود که منصور (خلیفه عباسی) او را به علت عقیده به امامت و رفض دستگیر کرده و به بغداد منتقل نمود و برای مدت طولانی زندان کرد (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۱۶۱/۷). و نیز می نویسد: «وکیع بن جراح^[۹] از او روایت نقل می کند» (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۱۶۲/۷). او با عبارت جوزجانی،^[۱۰] جعفر بن زیاد را از ناحیه مذهب تضعیف کرده (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۱۶۳/۷) ولی به اعتبار سخن یحیی بن معین،^[۱۱] جعفر را شخصی صالح و موثق در روایت توصیف می کند (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۱۶۱/۷-۱۶۴).

جعفر بن زیاد در کتب شیعه روایات زیادی ندارد و فقط می توان چهار روایت از وی نام برد (ابن بابویه، الامالی صدوق، ۱۳۷۶: ۶۳۱؛ مفید، الامالی مفید، ۱۴۱۳: ۱۱۶؛ طوسی، الامالی طوسی، ۱۴۱۴: ۲۳۴؛ مفید، الخصال، ۱۳۶۲: ۱۱۶) و در کتب سته اهل سنت نیز به جز یک روایت،^[۱۲] روایتی از او نقل نشده است؛ بنابراین وی شخصیت مهمی ندارد. ابن حبان (التناقضات الالبانی الواضحات، بی تا: ۲۲۴) و بیهقی (بیهقی، معرفة السنن والآثار، بی تا: ۱/۲۴۰)، جعفر را تضعیف کرده و البانی او را به خاطر نقل فضائل امیر المومنین علیه السلام غالی در تشیع خوانده است (السقاف، تناقضات الالبانی الواضحات، بی تا: ۲/۲۴۵). در این بین توثیق خطیب نسبت به وی جالب توجه است. شاید داعی و مبلغ نبودن جعفر بن زیاد نسبت به فضایل اهل بیت علیهم السلام،^[۱۳] موجب شده که خطیب بغدادی در توثیق وی خطر چندانی احساس نکند.

ج) علی بن هاشم بن البرید

او در طبقه امام صادق علیه السلام بوده و در کتب شیعه، راوی روایاتی در فضایل اهل بیت علیهم السلام است (ر.ک: مفید، الامالی، ۳۳۸؛ طوسی، الامالی، ۱۴۱۴: ۵۰۶). مثلاً «از زید بن علی درباره معنی قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: من كنت مولاة فعلى مولاة، پرسیدند، او پاسخ داد: یعنی علی را نشانه هدایت قرار داد تا هنگام اختلاف، حزب خدا به وسیله او معین شود» (الامالی صدوق، ۱۳۷۶: ۱۲۳).

بغدادی با استناد به اقوال یحیی بن معین، علی بن عبدالله بن جعفر مدینی و أحمد بن علی بن شعیب نسایی، علی بن هاشم را ثقة و صادق الحدیث دانسته و با استناد به سخن جوزجانی وی را شیعه خوانده است (ر.ک: الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، ۱۱۵-۱۱۷). صاحب تاریخ بغداد از علی بن هاشم این دو روایت را نقل کرده است: «علی مع الحق و الحق مع علی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض یوم القیامة»؛ «علی با حق است و حق با علی است. این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر سر حوض (کوثر) در روز قیامت بر من وارد شوند» (همان، ۱۴/۳۲۲)؛ و «من کذب علی متعمدا فلیتوبأ مقعده من النار»؛ «هر کسی عمداً بر من دروغ بندد برای خود جایگاهی از آتش گیرد» (الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، ۸۱/۲-۸۲).

علی بن هاشم بن برید هرچند راوی فضایل امیرالمومنین (علیه السلام) است اما شاید زیاد نبودن این گونه روایت‌ها از وی، موجب شده که خطیب، خدشه‌ای به صداقت او وارد نکند. افزون بر این، صاحب تاریخ بغدادی روایتی از وی از زید بن علی نقل کرده که دال بر عدم جواز بیزاری جستن از خلفاست: «بیزاری از ابی بکر و عمر و عثمان، بیزاری از علی است و بیزاری از علی، بیزاری از ابوبکر و عمر و عثمان است» (همان، ۸۷).

د) اصیغ بن نباته

او از خواص اصحاب امیرالمؤمنان (علیه السلام) (نجاشی، رجال نجاشی، ۸) و راوی نامه حضرت به مالک اشتر و محمد بن حنفیه (معجم رجال الحدیث، بی تا: ۲۲۲/۳) و تعداد زیادی روایت از امیرالمؤمنان (علیه السلام) است (ر.ک: کلینی، الکافی، ۱۰/۱، ۲۱۷، ۳۳۸، ۴۲۸، ۴۵۰، ۴۹/۲، ۹۰، ۲۸۱، ۳۸۸ و...). شیخ او را از رایان مقتل حسین بن علی (علیه السلام) (طوسی، الفهرست، بی تا: ۸۸) اما موقعیت او در حادثه روز عاشورا مشخص نیست.

در بین علمای اهل سنت، ابن معین، نسایی، ابن حبان، ابن عدی و عقیلی او را تضعیف می‌کنند و ابن حبان درباره اصیغ می‌گوید: او گرفتار دوستی علی شد و درباره وی احادیث غلوآمیز آورد که به جهت آنها احادیثش متروک شد (ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۳۸۲: ۱/۲۷۱). اما روایت‌های وی در بین کتب روایی اهل سنت مانند سنن ابن ماجه (همان، ۱۱۵۳/۲) و تاریخ بغداد دیده می‌شود. ابن حجر عسقلانی نیز در کتاب خود روایتی از ابن نباته در اقرارگیری حضرت علی (علیه السلام) از صحابه درباره واقعه غدیر، ذکر می‌کند (عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ۱۴۱۲: ۴ ص ۳۲۸).

ابوبکر بغدادی سه روایت از اصیغ بن نباته در کتاب تاریخ بغداد ذکر می‌کند که رویکرد وی از پذیرش و یا عدم پذیرش روایت اصیغ را به دست می‌دهد که آن روایات در موضوع‌های «تسبیح لباس»^[۱۴]، تفسیر آیه «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنحِرْ»^[۱۵] و روایت سوم در بیان فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که اصیغ به نقل از ابن عباس می‌گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حدیثی علی (علیه السلام) را چنین توصیف می‌کند: در روز قیامت به جز ما کسی سواره نباشد: ... برادرم علی بر شتری از شتران بهشتی که مهارش از مروارید تر و هودجی از یاقوت سرخ بر آن نهاده شده که چوب‌های محمل از دُر سفید است بر سر علی (علیه السلام) تاجی از نور و بر تنش دو جامه سبز و به دستش پرچم حمد فریاد می‌زند: گواهی می‌دهم بر اینکه معبودی جز خدای یگانه بی‌انباز نیست و گواهی می‌دهم که محمد فرستاده خداست پس مردم گویند این شخص جز پیغمبر مرسل و یا فرشته مقرب نباشد، از اندرون عرش، سروشی رسد که این شخص نه فرشته مقرب است و نه پیغمبر مرسل و نه فرشته حامل عرش، این، علی بن ابی طالب است و وصی رسول پروردگار عالمیان و پیشوای مردم پرهیزکار و سالار دست و رو سفیدان... (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۱۳/۱۲۳).

خطیب بغدادی در دو روایت اول، نسبت به اصبع بن نباته اظهار نظری نمی‌کند و روایت وی را می‌آورد اما نسبت به روایت سوم موضع می‌گیرد و درباره این روایت می‌نویسد: این روایت در غیر از این سند نوشته نشده است و راویان این روایت مجهول هستند و دو راوی آخر (ابن نباته و ابن عباس) معروف به غیر ثقة می‌باشند «لم أکتبه إلا بهذا الإسناد، ورجاله فیهم غیر واحد مجهول وآخرون معروفون بغير الثقة» (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۱۳/۱۲۳).

با توجه به دو روایت اول که خطیب هیچ‌گونه نسبتی به اصبع بن نباته نمی‌دهد و صرفاً روایت وی را نقل می‌کند اما در روایت سوم او را تضعیف می‌کند، این نتیجه را به دست می‌دهد که خطیب بعضی از روایت‌های ایشان را که رنگ و بوی فضایل ندارد را می‌پذیرد و نسبت به بعضی روایت که در ترویج و تبلیغ مذهب و عقیده علوی است مسلک عدم پذیرش را پی می‌گیرد.

هـ) جعفر بن سلیمان ضبعی

او از اصحاب امام صادق علیه السلام و ثقة است (طوسی، رجال شیخ طوسی، ۱۳۸۱: ۱۷۶). روایات وی در کتب حدیثی شیعه در ارشاد شیخ مفید با موضوع «پیشگویی حضرت علی علیه السلام در شهادت خود توسط ابن ملجم» (مفید، الارشاد، ۱۴۱۳: ۱، ص ۱۲) و نیز در کتاب‌های شیخ صدوق در موضوع‌های تفسیر «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (صدوق، التوحید، ۱۳۹۸: ۲۴۱/۹۴)، «بخل» (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۱۴۰۳: ۲۱) و تفسیر «هدایت و ضلالت» (مفید، الخصال، ۱۳۶۲: ۱/۷۵) دیده می‌شود. او نیز راوی روایت «أعطى النبي في علي عليه السلام تسع خصال»^[۱۶] است.

در بین دانشمندان اهل سنت، یحیی بن معین، احمد بن حنبل، ابن سعد، در عین حال که او را شیعه خوانده‌اند، از وی به عنوان ثقة یاد کرده‌اند و ابن حبان و عقیلی او را به خاطر بغض شیخین ضعیف و رافضی می‌نامند اما ذهبی این نظر را رد می‌کند و می‌نویسد: او در مناقب شیخین نیز روایت دارد و راستگو است (ر.ک: ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۳۸۲: ۱/۴۰۸).

خطیب بغدادی در عین حال که با استناد به سخن یزید بن زریع رافضی بودن او را گوشزد می‌کند اما در توثیق یا تضعیف او سخن نمی‌گوید و با آوردن بیش از نُه روایت (بغدادی، اقتضاء العلم و العمل، ۱۳۹۷: ۶۲؛ بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۱/۲۵۹؛ ۶/۱۲۳؛ ۷/۲۴۳؛ ۸/۹۹ و ۳۵۹؛ ۹/۹۴ و ۱۸۲ و ۲۶۳) گویای پذیرش روایت و توثیق وی دارد. گفتنی است، تمامی روایت موجود در آثار خطیب، فقهی و یا اخلاقی است؛ این در حالی است که در کتب حدیثی اهل سنت در موضوع جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام (حنبل، مسند احمد بن حنبل، بی‌تا: ۴/۴۳۷) و یا اظهار بغض به شیخین^[۱۷] از جعفر بن سلیمان دیده می‌شود.

بنابراین ابوبکر بغدادی، قائل به پذیرش حداقلی روایت‌های جعفر بن سلیمان است و اظهار به رافضی بودن جعفر و نیاوردن روایات‌های عقیدتی گویای پذیرش روایات وی در موضوعات اخلاقی و فقهی است.

از دیگر راویان شیعه که خطیب از آنها روایت نقل کرده و آنان را ثقه شمرده است، عبارتند از: شریک بن عبدالله کوفی (او در طبقه امام صادق علیه السلام (معجم رجال الحدیث، ۹/ ۲۴) و از قضات کوفه است و خطیب او را با استناد به نظر برخی از علمای اهل سنت صدوق، ثقه و حسن الحدیث می‌خواند) (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۹/ ۲۸۰)، عباد بن العوام (در کتاب‌های حدیثی شیعه نامی از او پیدا نمی‌شود اما بغدادی او را با استناد به سخن یحیی بن معین و عبدالرحمان بن یوسف، ثقه می‌شمارد) (همان، ۱۱/ ۱۰۵)، عبدالملک بن مسلم (در سند احادیث شیعه نامی از او برده نشده است اما خطیب او را اهل کوفه، شیعه و ثقه معرفی کرده است) (همان، ۱۰/ ۳۹۸)، جعفر بن سلیمان (او در طبقه امام کاظم علیه السلام (طوسی، رجال طوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۳) و راوی روایتی درباره وصی و جانشینی پیامبر است ^[۱۸] و خطیب بغدادی او را شیعه و ثقه می‌شمارد)، سلمة بن کهیل (او از خواص اصحاب امیرالمؤمنین (برقی، رجال برقی، ۱۳۸۳: ۴) و راوی روایت‌های «أولکم واردة علی الحوض، أولکم إسلاما علی بن ابي طالب» (بغدادی، تاریخ بغداد، ۲/ ۷۹) و «حدیث منزلت» (همان، ۴/ ۲۹۱) است و خطیب با آوردن بیش از بیست و دو روایت از سلمه (بغدادی، الکفایه فی علم الروایه، ۱۴۰۵: ۴۱۴؛ بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۲/ ۲۷۲، ۳۶۵، ۴۳۹؛ ۲۳۲/ ۴، ۲۶۶، ۲۹۱؛ ۳۵۷/ ۵؛ ۱۳۳/ ۶؛ ۴۲۴/ ۷؛ ۲۷۰/ ۸؛ ۴۴۲؛ ۹۰/ ۱۱؛ ۲۰۲، ۲۱۳؛ ۵۷/ ۱۲؛ ۸۷؛ ۱۷۳/ ۱۳؛ ۲۸۴...))، او را شیعه می‌خواند) (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۱۴/ ۴۲۲). سلیمان بن مهران (او از اصحاب امام صادق علیه السلام است (طوسی، رجال الطوسی، ۱۳۸۱: ۲۱۵) و راوی روایت «رسول خدا فرمود: شبی که مرا به معراج بردند بر در بهشت دیدم نوشته بود: معبودی نیست، جز الله، محمد رسول خدا، علی محبوب خدا، حسن و حسین برگزیدگان خدا، فاطمه برگزیده خدا، و بر دشمنان آنها لعنت خدا باد» می‌باشد) (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۷۴)؛ ابوبکر بن ثابت او را محدث و دارای چهارهزار حدیث معرفی می‌کند و درباره او می‌گوید: در طبقه خودش بیشترین حدیث از او است و ایشان شیعه می‌باشد (همان، ۹/ ۷)، عبیدالله بن موسی ابی المختار (او در طبقه امام صادق علیه السلام قرار دارد (طوسی، رجال الطوسی، ۱۳۸۱: ۲۳۵) و خطیب با اشاره به سخن احمد بن حنبل که عبیدالله را شیعه و غالی می‌دانست، می‌نویسد: احمد بن حنبل توسط برادرش به یحیی بن معین گفت: از عبیدالله زیاد حدیث نقل می‌کنی در حالی که هر دوی ما شنیدیم که به معاویه بد می‌گوید، لذا من نقل حدیث او را ترک کردم. یحیی در پاسخ می‌گوید: من و تو هر دو شنیدیم که عبدالرزاق به عثمان بد

می‌گوید: پس نقل حدیث او را نیز ترک کن زیرا عثمان از معاویه برتر است (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۱۴/۴۲۷). بنابراین خطیب با این بیان همراه با تعداد زیادی روایت (همان، ۱/۱۷۲؛ ۲/۸۶؛ ۳/۳۷۸؛ ۴/۳۵۲؛ ۴/۴۲۵؛ ۵/۸۳؛ ۶/۶۸...) از ابی‌المختار، پذیرش روایات ایشان را را قبول کرده است. اسماعیل بن زکریا (در کتب شیعه تنها در تفسیر آیه ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوفِرَ﴾ روایتی از ابن عباس نقل کرده است (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۸/۲۵) و خطیب در ضمن روایتی درباره صلوات بر پیامبر و خاندانش، او را ثقه و صدوق معرفی می‌کند (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۶/۲۱۴)، هاشم بن البرید از علی بن حسین علیه السلام روایت نقل کرده است (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵: ۱/۴۴) او راوی روایت «برائت از عمر، ابوبکر و عثمان برائت از علی است و برائت از علی، برائت از آن سه می‌باشد» (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۲/۸۷)، نیز راوی روایت «علی با حق است و حق با علی...» (همان، ۱۴/۳۲۲) است. بغدادی هر چند او را با استناد قول جوزجانی، غالی در مذهب می‌شمارد (ر.ک: همان، ۱۲/۱۱۶) ولی با نقل روایات مذکور اعتدال و صداقت وی را قبول می‌کند، عبدالسلام بن صالح در طبقه امام رضا علیه السلام قرار دارد (طوسی، رجال الطوسی، ۱۳۸۱: ۳۶۰)، او راوی روایت «اگر از ابوبکر پیروی کنید او را از نظر جسمی ضعیف ولی در اطاعت امر خدا قوی می‌یابید و اگر از عمر پیروی کنید او را از هر دو حیث قوی می‌یابید، اما اگر از علی پیروی کنی، او هم هدایت‌گر است و هم هدایت‌شده و شما را بر راه مستقیم هدایت می‌کند» (ر.ک: بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۱۱/۴۸)، و روایت «انا مدینه العلم و علی بابها» (همان، ۱۱/۴۹) است؛ احمد بن علی بغدادی را هر چند دارای روایت منکر می‌داند اما او را توثیق می‌کند (همان، ۱۴/۳۲۲). علی بن غراب او در طبقه امام صادق علیه السلام قرار دارد (طوسی، رجال الطوسی، ۱۳۸۱: ۲۴۵) و راوی روایت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال بیماری از منزل خارج و وارد مسجد شد دید ابوبکر ایستاده و مردم به او اقتدا کرده‌اند. وقتی ابوبکر متوجه شد عقب رفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او اشاره کرد که همان جا بمان؛ سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار ابوبکر نشست. ابوبکر نمازش را با اقتدا به پیامبر خواند، در حالی که مردم به ابوبکر اقتدا کرده بودند» (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۹/۱۸۶)؛ ابوبکر بغدادی او را شیعه و راستگو در حدیث توصیف می‌کند (ر.ک: همان، ۱۲/۴۶). مندل بن علی که شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌آورد (طوسی، رجال الطوسی، ۱۳۸۱: ۲۴۸)، خطیب به استناد قول یحیی بن معین او را صادق در روایت می‌خواند (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۸/۲۴۹)، محمد بن عبدالله بن الزبیر الکوفی او که از زبیریان معروف نیست، بلکه او اهل کوفه بوده و خطیب وی را شیعه معرفی می‌کند و روایات ایشان را می‌پذیرد و از شیوخ احمد بن حنبل می‌داند (ر.ک: همان، ۳/۲۱). و محمد بن راشد الخزاعی از اصحاب امام صادق علیه السلام است و روای روایت در باب‌های «نشان‌های پیش از قیام حضرت مهدی» (نعمانی، الغیبه، ۲۶۳) و «نشان‌های دوستان علی علیه السلام» (روضه من الکافی،

ترجمه محلاتی، ۱۳۶۴: ۱/ ۲۴۰) می‌باشد؛ خطیب او را با استناد به قول احمد بن حنبل از اهل بدعت بودن تبرئه می‌کند و او را توثیق می‌کند، و با تکیه به سخن جوزجانی، علی بن المدینی او را راستگو توصیف می‌کند (ر.ک: بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۲/ ۳۳۷).

بنابراین ابوبکر بغدادی به راویان مذکور اعتماد داشته و صداقت آنها را حداقل در روایت‌هایی که ذکر کرده، پذیرفته است زیرا عدم پذیرش روایات بعضی از راویان شیعه موجب از بین رفتن تعداد زیادی از احادیث پیامبر اکرم ﷺ است؛ و از طرفی روایت بعضی از راویان فقهی و اخلاقی است و راوی هرچند شیعه می‌باشد اما گرایش عقیدتی و سیاسی ندارد و روایتی در این باب ذکر نکرده است، که این سبب اعتماد خطیب به آنها شده است؛ از طرف دیگر راویانی که گرایش عقیدتی داشته‌اند، سعی کرده‌اند فضایل تمام خلفا را روایت کنند، که این نوع حرکت از راویان شیعه موجب شده است خطیب آنها را معتدل بداند و روایات آنها را بپذیرد.

۲- تضعیف در مذهب و روایت

در لابه‌لای بعضی از اظهار نظرهای خطیب بغدادی درباره برخی از راویان شیعه دیده می‌شود که ایشان راوی شیعه را از ناحیه مذهب تضعیف کرده و آنها را رافضی یا غالی در رفض می‌نامد و این تعداد از راویان را که یازده نفر می‌باشند با اتهام به دروغ، روایات آنها را ضعیف می‌شمارد. در این بخش به نمونه‌هایی از این گروه راوی شیعه اشاره می‌گردد تا علت این گونه برخورد خطیب، دانسته شود:

الف) نصر بن مزاحم

او از اصحاب امام محمدباقر علیه السلام (طوسی، رجال شیخ طوسی، ۱۳۸۱: ۱۴۷) و راوی حدیث غدیر است (ابن اثیر، اسد الغابه، بی تا: ۱/ ۲۳۳). در بین علمای اهل سنت^[۱۹] و نیز بین علمای شیعه^[۲۰] در مذهب ایشان اختلاف است؛ به نظر می‌رسد نصر بن مزاحم شیعه است زیرا ثبت وقایع و اتفاق‌های اطراف اهل بیت علیهم السلام در کتاب‌های^[۲۱] وی و وجود روایت‌هایی^[۲۲] که حکایت از دوستی و ولایت اهل بیت علیهم السلام و فضایل آنها دارد، دال بر تشیع او است. اما در جواب اشکال نقل روایت از راویان ضعیف (نجاشی، رجال النجاشی، ۱۴۰۷: ۴۲۷) که شاید سبب سنی دانستن وی شده (تستری، قاموس الرجال، ۱۴۱۹: ۱۰/ ۳۶۱)، باید گفت: وجود روایت ضعیف دلیل بر سنی بودن وی نیست؛ ممکن است مرادوات نصر بن مزاحم با راویان عامی سبب نقل روایات ضعیف شود که در این صورت فقط همان روایات باید بررسی و نقد شود.

خطیب در کتاب تاریخ بغداد از نصر بن مزاحم تنها به چهار روایت اکتفا کرده است (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۸/۲۶۸، ۴۱۹، ۲۸۴) که روایت تفسیر آیه ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ﴾^[۲۳] از جمله آنهاست و او را راوی احادیث منکر^[۲۴] می‌داند^[۲۵] و با استناد به سخن جوزجانی و ابوالفتح محمد بن الحسین الحافظ و صالح بن محمد می‌نویسد: «از حق دور شده است، از رویان ضعیف، روایت منکر نقل می‌کند، در مذهبش غلو کرده و احادیث او پسندیده نیست» (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۱۳/۲۸۳).

گفتنی است، جوزجانی نخستین کسی است که باب طعن و جرح را نسبت به اهل کوفه گشود.^[۲۶] کینه و نفرت جوزجانی نسبت به علی علیه السلام آن قدر زیاد است که ابن حجر داستانی را می‌آورد که نشان از نفرت او به علی علیه السلام دارد؛^[۲۷] از طرف دیگر روایانی که علی علیه السلام را بر عثمان مقدم بدارد، هرچند از اهل سنت باشد، از نظر جوزجانی ضعیف بوده و به آنها اعتماد نمی‌شود.^[۲۸] بنابراین، خطیب بغدادی تحت تأثیر سخن جوزجانی قرار گرفته است و نصر بن مزاحم را به خاطر روایت حقانیت حضرت علی علیه السلام و آوردن فضیلت‌های اهل بیت علیهم السلام، تضعیف نموده است و وجود روایت کم از ابن مزاحم در آثار بغدادی دال بر عدم اعتماد می‌باشد.

ب) عامر بن وائله

او از اصحاب امیرالمومنین علیه السلام (طبری، رجال الطوسی ۱۳۸۱: ۴۴) بلکه از خواص اصحاب (معجم الرجال الحدیث، بی تا: ۹/۲۰۴) شمرده شده است. علامه حلی او را از فرقه کیسانیه می‌داند (حلی، الخلاصة حلی، بی تا: ۲۴۲) اما وحید در تعلیقه خود بر کتاب الخصال، رجوع ایشان از این فرقه را گزارش می‌کند (معجم الرجال الحدیث، ۹/۲۰۵).

او راوی روایتی است که حضرت امیرالمومنین علیه السلام در روز شورا، با مردم سخن می‌گوید و فضیلت و حق بودن خود را نسبت به خلفا تشریح می‌کند و از مردم اقرار می‌گیرد (جوزی، الموضوعات ابن جوزی، ۱۳۸۶: ۳۷۸). ایشان شخصیتی است که به خاطر حب و ولایت امیرالمومنین علیه السلام مورد تعقیب حجاج بن یوسف بوده است (طبرانی، معجم الرجال، بی تا: ۹، ص ۲۰۴). او راوی روایت تفسیری الثقل الاصح^[۲۹] و حدیث غدیر (ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۱۴۱۵: ۴۲، ص ۲۰۵) است. الکافی نیز از عامر بن وائله روایتی در فضیلت حضرت علی علیه السلام و مسلمان شدن یک یهودی در زمان خلیفه دوم با مشاهده برتری امیرالمومنین علیه السلام نقل می‌کند.^[۳۰]

خطیب بغدادی با استناد به سخن ابن احرم او را از شیعیان افراطی توصیف می‌کند و می‌نویسد: از ابن احرم پرسیده شد چرا بخاری از عامر بن وائله روایت نقل نمی‌کند، او در جواب می‌گوید: به خاطر اینکه عامر مفرط در تشیع است (خطیب بغدادی، کفایه فی علم الروایه، ۱۴۰۵: ۱۵۹).

گفتنی است، بخاری نسبت به شیعه تعصب شدیدی دارد به گونه‌ای که تنها از حضرت علی علیه السلام و از حضرت زهرا علیها السلام و از حضرت امام سجاد علیه السلام روایت نقل می‌کند و از سایر امامان هیچ روایتی نمی‌آورد این در حالی است که بخاری ^[۳۱] در زمان امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام در شهر مدینه مشغول تألیف کتابش بوده و نیز از شاگردان امام صادق علیه السلام حدیث شنیده است. و همچنین در نقل فضایل علی علیه السلام تنها به احادیثی اکتفا می‌کند که بر جانشینی او از رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت نداشته باشد (بخاری، صحیح بخاری، ۱۴۰۱: باب مناقب علی بن ابیطالب). و از واقعه غدیر، سخنی به میان نمی‌آورد. با توجه به آنچه گفته شد مبنای بخاری در نقل روایت از رویان شیعه، عدم نقل فضایل اهل بیت علیهم السلام است. بنابراین هر راوی که روایتی از حقانیت و فضیلت علی علیه السلام نقل کند از نگاه بخاری مفرط در تشیع قلمداد شده و از او روایت نقل نمی‌شود. خطیب بغدادی نیز با تکیه به مبنای بخاری عامر بن وائله را شیعه افراطی توصیف کرده است.

اما روایت‌های موجود از عامر بن وائله در کتب خطیب بغدادی از نوع بیان فضیلت و مناقب اهل بیت علیهم السلام نیست. زیرا تنها سه روایت از ایشان در آثار خطیب یافت می‌شود که مربوط به «تجمیع نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا در غزوه تبوک» (الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۱۲/۴۶۱) و «ثواب قرص دادن» (همان، ۱۳/۱۶۰-۱۶۱) و «سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: دوازده تن از بنی کعب بن لؤی پادشاهی خواهند کرد و پس از آن تا قیامت جنگ و خونریزی خواهد شد» (همان، ۶/۲۶۱) است. بنابراین نقل این گونه روایت که بیان‌کننده عقاید مذهب و داعی مذهب نیست، خدشه‌ای بر عدم بیان روایت از عامر را وارد نمی‌کند. از طرف دیگر او هشت سال از عمر پیامبر را درک کرده است و آن حضرت را دیده است و از تابعین و از علی علیه السلام و خلیفه اول روایت نقل کرده است (همان، ۱/۲۱۱)، پس خطیب چاره‌ای جز نقل روایت از وی را ندارد، هر چند روایت دال بر حقانیت علی علیه السلام را از ایشان نقل نکرده است.

ج) تلید بن سلیمان

او از اصحاب امام صادق علیه السلام (معجم رجال الحدیث، بی‌تا: ۳/۳۷۷) و راوی روایاتی است همچون «واقعه غدیر» (ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۱۴۱۵: ۴۲/۲۱۸)، «هفتاد آیه درباره علی علیه السلام فرود آمد که هیچ کس در فضیلت آنها با او شریک نبود» ^[۳۲] و «در فضیلت امیرالمؤمنان همین بس که پیامبر او را سیدالمسلمین و امیرالمؤمنین و خیرالوصیین و اولی الناس بالنیین خوانده» (الیقین، ۱۳۸) است.

در کتاب‌های رجالی شیعه توصیف دقیقی در جرح و تعدیل وی وجود ندارد؛ علامه حلی درباره ایشان می‌نویسد: هیچ یک از علمای شیعه او را جرح یا تعدیل نکرده‌اند، ولیکن ابن عقده گفته است: ... ابوالجحاف ثقه است اما اگر تلید از او نقل روایت کند، نمی‌توان به آن اعتماد کرد. (حلی، الخلاصه، ۱۴۱۱: ۱/۲۰۹) ابن داود در جواب ابن عقده می‌گوید: عدم نقل از ابوالجحاف

به معنای جرح تلید نیست بلکه به خاطر این است که تلید از نظر زمانی نمی‌تواند از ابوالجحاف روایت نقل کند (داود، رجال ابن داود، ۱۳۸۳: ۱/۷۵). بنابراین وی در رجال شیعه مهمل است مگر اینکه اصالة العدالة را جاری کرد و گفته شود، چون جرح او ثابت نشده روایت وی پذیرفته می‌شود همان‌طور که مجلسی او را ممدوح شمرده است (نقل از المعجم الرجال، ۳/۳۷۸).

خطیب بعد از ذکر روایت تلید در فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که فرمودند: «أنا حرب لمن حاربکم، سلم لمن سالمکم»، با استناد به سخنان علمای اهل سنت، نظر آنها را به دو گروه تقسیم کرده و می‌گوید: ابن حنبل و ابن عمار در نقل روایت، اشکالی بر تلید بن سلیمان وارد نمی‌کنند، و روایت او را می‌پذیرند اما یحیی بن معین و سلیمان بن اشعث به خاطر شتم خلفا و بعضی از صحابه، او را دجال، خبیث و کذاب توصیف می‌کنند. در نهایت خطیب با تکیه به سخن نسایی، تلید بن سلیمان را ضعیف می‌شمارد (ر.ک: الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، ۷/۱۴۴-۱۴۶).

تحلیل

روایت‌های زیاد تلید بن سلیمان درباره مناقب و فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام سبب شده است، روایت‌های همسو با عقاید اهل سنت نیز از وی پذیرفته نشود همان‌طور که بخاری در فضیلت خلیفه اول و دوم از تلید روایتی می‌آورد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این دو را وزیر اهل زمین توصیف می‌کند؛ اما او، تلید را با استناد به سخن یحیی بن معین رمی می‌کند (بخاری، تاریخ الکبیر، بی تا: ۲/۱۵۹).

با توجه به روایت‌های نقل شده از تلید بن سلیمان او به خاطر شتم خلفا و بعضی از صحابه (ر.ک: عدی الجرجانی، الکامل، ۲/۸۶؛ عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۴۰۴: ۱/۴۴۷-۴۴۸) و نقل فضائل امیرالمومنین و اهل بیت علیهم‌السلام (ر.ک: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۱۴۱۵: ۱۳/۲۱۸؛ البغدادی، ذیل تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۵/۱۴)، مذموم واقع شده و روایت او پذیرفته نشده است. اما در جواب خطیب باید گفت: در میان راویان و علمای اهل سنت کسانی هستند که ناسزاگویی به علی علیه‌السلام می‌کنند، در حالی که ایشان صحابه و خلیفه مسلمین است، اما از طرف خطیب عکس‌العملی نشان داده نمی‌شود و روایت و سخن او مقبول است (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۴۰۴: ۱/۱۵۹). همانند جوزجانی نفرت خود به حضرت علی علیه‌السلام را بیان می‌کند، اما موارد

زیادی خطیب به سخنانش استناد می‌کند. همان‌طور که درباره حریر بن سلیمان با استناد به اقوال یحیی بن معین و احمد بن حنبل می‌نویسد: او ثقه ثقه و أثبت است، درحالی که در همین توصیف، متذکر شتم حریر به حضرت علی علیه‌السلام شده و می‌گوید: «أن حریرا کان یشتم علیا علی المنابر»؛ «حریر در سخنرانی‌های خود علی را ناسزا می‌گفت» (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۸/۲۶۱). بنابراین مبنا و اقوال خطیب درباره صحابه با واقعیت‌های عملی او هماهنگ نیست و نشان از پیروی او از تعصب شدید اهل سنت است.

د) ثویر ابن ابی فاخته

او از اصحاب امام باقر علیه السلام (طبری، رجال الطوسی، ۱۳۸۱: ۱۲۹) و در منابع شیعی، راوی روایت «بعد از امام حسن و حسین علیهم السلام امامت به دو برادر نمی‌رسد» (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵: ۱/ ۲۸۵)، «درمان دردهای شیعیان با ظهور حضرت قائم علیه السلام است» (مفید، الخصال، ۱۳۶۳: ۲/ ۵۴۲) و «حدیث منزلت» (طبری، الامالی طوسی، ۱۴۱۴: ۳۵۱) است. و در منابع اهل سنت، می‌توان به حدیث «علی علیه السلام: من را کافر و ولد زنا دوست نمی‌دارد»^[۳۳] اشاره کرد.

ثویر در منابع رجالی شیعه هرچند امامی شناخته می‌شود، اما در وثاقت وی تأمل شده است^[۳۴] به گونه‌ای که علامه حلی در کتاب خود درباره مطلبی که کشی درباره ملاقات ثویر با ابی جعفر علیه السلام آورده است، می‌نویسد: «این مطلب، مدح و قدح را نمی‌رساند و ما در روایت ثویر توقف می‌کنیم» (حلی، الخلاصة، ۱۴۱۱: ۳۰). البته علت تأمل کتب رجال شیعه در تعدیل ثویر، به خاطر وجود شاگردان ضعیف او مانند اسرائیل است (نجاشی، رجال، ۱۴۰۷: ۱۱۸) و توقف آنها در جرح وی به خاطر روایت‌های او از فضائل اهل بیت علیهم السلام است.

خطیب، هرچند روایت متعددی^[۳۵] از ثویر نقل می‌کند اما او را از ارکان کذب معرفی می‌نماید (الخطیب البغدادی، الکفایة فی علم الروایة، ۱۴۱۷: ۱۱۲) و با استناد به سخن شبابة بن سوار می‌نویسد: یونس بن ابی اسحاق از ثویر روایت نقل نمی‌کند، زیرا او رافضی است (همان، ۱۵۲). بنابراین، خطیب تنها روایتی از ثویر می‌آورد که در باب فضائل نباشد و نقل روایت‌های فضائل در منابع دیگر، افزون بر کوفی بودن (رازی، الجرح والتعدیل، ۴۷۲/۲) ثویر در عدم قبول روایت او نقش داشته و خطیب بغدادی، را تحت الشعاع دیگر علمای اهل سنت قرار داده است.

ه) نوح بن دراج

او از اصحاب امام صادق علیه السلام (طوسی، رجال الطوسی، ۱۳۸۱: ۳۱۴) و از مقام و منزلت بالایی برخوردار بوده و به کثیرالعبادة و شدیدالورع معروف است (نجاشی، رجال نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۰۲). در کتب روایی شیعه از او روایت شده است: «سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله مانند تابوت بنی اسرائیل»^[۳۶] و «نوف بن عبدالله نقل می‌کند که علی علیه السلام به من فرمود: ای نوف! ما از گل پاکی خلق شدیم و پیروان ما از گل ما خلق شده‌اند و هنگامی که روز قیامت بشود، آن‌ها به ما ملحق می‌شوند» (طوسی، امالی، ۱۴۱۴: ۵۷۸). ابن معین، نسایی، و ابو داود او را ضعیف، کذاب و جاعل حدیث توصیف می‌کنند (ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۳۸۲: ۲۷۶/۴)؛ خطیب تنها یک روایت از نوح بن دراج درباره «نکاح با اذن ولی»، نقل می‌کند و او را با استناد به قول برخی از علمای اهل سنت، گمراه، خبیث، کذاب و ضعیف الحدیث معرفی می‌نماید و با تکیه به سخن یحیی بن معین، او را راوی روایت‌های غریب می‌داند و از صداقت خارج می‌کند (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۱۳/ ۳۱۸). بنابراین نوح بن دراج از نگاه خطیب قابل اعتماد نیست.

دیگر راویانی که از حیث مذهب و روایت ضعیف شمرده شده‌اند، عبارتند از: حبة بن جویین العرنی، او در طبقه امیرالمومنین علیه السلام قرار دارد (طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۴: ۶۰)، و راوی روایت «غدیر خم» (ابن اثیر، اسد الغابه، بی تا: ۱/۲۳۳)، است و «کیفیت وصول الواح به آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین» (صفار، بصائر الدرجات، ۱۴۰۴: ۱/۱۴۱) و «احوال در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام» (ابی زینب، الغیبة نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۸)؛ ذهبی او را از غلات شیعه می‌داند (ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۳۸۲: ۱/۴۵۰) و ابو بکر بغدادی ضمن تذکر به تشیع ایشان، او را غیر ثقه معرفی می‌کند (ر.ک: بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۸/۲۷۰)، منصور بن المعتمر که در طبقه امام باقر و امام صادق علیهما السلام و از فرقه بتری است (طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۴: ۱۴۶)، ایشان روایت کرده است: «عایشه از پیامبر شنید که به علی فرمود: ای علی برای تو همین کفایت می‌کند که برای دوستانت هنگام مرگ افسوسی نیست و در قبر و قیامت ترس و بیمی ندارند» (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۴/۳۲۳) ابو بکر بغدادی او را کذاب توصیف می‌کند (همان، ۱۹۲/۶). مخول بن ابراهیم که راوی روایت تفسیر «آیه تطهیر» (مفید، الخصال، ۱۳۶۲: ۲/۴۰۳)، «ذکر فضایل امام باقر علیه السلام» (مفید، الارشاد، ۱۴۱۳: ۲/۱۶۱) و «پرسش ابو بکر از اینکه چه کسی امیرالمومنین است، پیامبر فرمودند: علی بن ابیطالب» (طوسی، امالی طوسی، ۱۴۱۴: ۲۸۹) است. خطیب بدون ذکر روایتی از مخول، وی را رافضی می‌خواند و به او اعتماد ندارد (بغدادی، الکفایه فی علم الروایه، ۱۴۰۸: ۱۱۲)، عبدالملک بن اعین که از اصحاب امام باقر علیه السلام است (طوسی، رجال الطوسی، ۱۳۸۱: ۱۳۹) و راوی روایت درباب‌های «ذکر الصحیفه، جامعه، جفر و مصحف فاطمه» (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵: ۱/۲۴۲)، «ائمه علیهم السلام وقت فوت خود را می‌دانند» (همان، ۲۶۰) و «مولد حسین علی علیه السلام» (همان، ۴۶۵) می‌باشد. ابوعلی بغدادی او را صاحب بدعت و شیعه رافضی توصیف می‌کند (بغدادی، الکفایه فی علم الروایه، ۱۴۰۵: ۱۱۳) و با عدم ذکر روایت از او، بر تضعیفش می‌افزاید. ابراهیم بن ابی یحیی از اصحاب امام صادق علیه السلام است (طوسی، رجال الطوسی، ۱۳۸۶: ۱۵۶) او راوی روایت «دوازده تا بودن امامان معصوم علیهم السلام» (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵: ۲/۶۹۴؛ ابی زینب، الغیبة نعمانی، ۱۳۹۷: ۹۷) است. خطیب او را کذاب می‌نامد و می‌گوید: احمد بن حنبل از او حدیث نقل نمی‌کرد (ر.ک: بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۳/۲۲۲). و علی بن حسین بن کعب (او در کتب شیعه فقط راوی «زیارت وارث» است و ابو بکر بغدادی وی را رافضی توصیف می‌کند (بغدادی، الکفایه فی علم الروایه، ۱۴۰۵: ۱۱۳) و روایتی از ایشان نقل نمی‌کند.

بنابراین نقل روایت از فضیلت امیرالمومنین (علیه السلام) و اهل بیت ایشان، بازگویی حقانیت و مقدم داشتن حضرت علی (علیه السلام) بر شیخین و نقل مذمت خلفا و صحابه، از مصادیق رفض است و از نگاه خطیب رافضی، صادق نیست، و به همین جهت علاوه بر مذمت مذهب، به روایت آنها نیز اعتماد نشده است.

۳- نقل روایت و سکوت در جرح و تعدیل

احمد بن علی بغدادی، روایات گروهی از شیعیان را نقل کرده اما درباره وثاقت یا عدم وثاقت آنان چیزی نگفته است؛ تعداد این گروه از راویان شیعه حدوداً هفتاد و یک نفر است که نمونه‌هایی از آنها بررسی می‌شود:

الف) عدی بن ثابت

او در کتاب‌های شیعه راوی روایت «لعن فرستادن پیامبر (ص) بر معاویه» (مزاحم، وقعة الصفین، ۱۴۰۴: ص ۲۱۷) و روایت «انه لا یحبک إلا مؤمن و لا یبغضک إلا منافق»؛ «دوست نمی‌دارد مگر مومن و دشمن نمی‌دارد مگر منافق» (شقی، الغارات، ۱۴۱۰: ۹۴۶/۲) است. ذهبی وی را عالم شیعه و صادق توصیف کرده و با استناد به سخنان نسایی، احمد بن حنبل، ابوحاتم و دارقطنی، او را توثیق می‌کند (ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۳۸۲: ۳/۶۲). خطیب بغدادی وی را توصیف نکرده اما بیست روایت (برای نمونه ر.ک: بغدادی، تاریخ البغداد، ۱۴۱۷: ۲۰۲/۷؛ ۴۵۷/۹، ۴۰/۱۱ و ۳۳۲؛ ۹/۱۲؛ ۹۲/۱۳ و ۹۳، ۳۱/۱۴ و ۵۶ و ۶۷ و ۴۲۶) حتی روایات فضائل اهل بیت (علیهم السلام) (همان، ۱۴، ص ۴۲۶. همان، ج ۱، ص ۱۵۰) از او نقل می‌کند. همه اینها می‌تواند دال بر توثیق عدی بن ثابت از ناحیه بغدادی باشد.

ب) اسماعیل بن ابان الوراق

او صاحب کتاب موت المومن و الکافر بوده (نجاشی، رجال نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲) و در منابع شیعی راوی روایت «بشارت پیامبر (ص) به وجود مهدی (علیه السلام)» (طبرسی، دلائل الامامه، ۱۴۱۳: ۴۸۲) و روایتی در منقبت حضرت علی (علیه السلام) (ابن شاذان، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، ۱۴۰۷: ۱۴۵) است. ابن حجر عسقلانی با تکیه به اقوال احمد بن حنبل، بخاری، نسایی و یحیی بن معین وی را توثیق کرده و با استناد به سخن جوزجانی و عبد الله ابن عدی می‌گوید: «او در نقل روایت راستگوست هرچند از حق منحرف بوده و اهل کوفه و شیعه است» (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۴۰۴: ۱/۲۳۶). خطیب، سه روایت از اسماعیل نقل می‌کند: «امر به معروف و نهی از منکر» (بغدادی، تاریخ البغداد، ۱۴۱۷: ج ۶، ص ۳۰۷)، «ذکر پیامبر در هنگام مسح سر»

(همان، ۱۲/۴۷۸) و «معرفی قاتل حضرت علی (علیه السلام) توسط پیامبر ﷺ به عنوان شقی ترین انسانها» (همان، ۱/۱۴۵). بنابراین سکوت بغدادی در توصیف ابن ابان دال بر توثیق اوست و یا حداقل روایاتی که از او ذکر کرده، پذیرفته است.

ج) حبیب بن ابی ثابت

حبیب، از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) (طوسی، رجال الطوسی، ۱۳۸۱: ۶۱) و فقیه کوفه بود (معجم رجال الحدیث، بی تا: ۲۱۶/۴). او در شیعه راوی روایاتی در فضایل و حقوق اهل بیت (علیهم السلام) است (مزاحم، وقعة الصفین، ۱۴۰۴: ۱۴۴؛ ابن بابویه، الامالی، ۱۳۷۶: ۳۸۲؛ کلینی، الکافی، ۱۳۶۵: ۳۴۶/۲). ذهبی او را تابعی و ثقة دانسته است (ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۳۸۲: ۴۵۱/۱). خطیب بغدادی روایات زیادی (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱/۱۵۲، ۲۱۷، ۳۲۳، ۳۴۴/۲، ۱۳۵، ۱۶۰، ۴۳۶، ۳۸۳/۳، ۱۰۵/۴، ۲۱۷، ۳۱۸، ۳/۵، ۴۴، ۱۰۷، ۲۱۵/۶، ۲۸۲، ۳۷۱، ۳۳۴/۷، ۲۴۳، ۲۴۳/۸، ۴۴۱/۸، ۴۵۸، ۴۶۲، ۲۶۹/۹، ۳۵۴، ۲۸۶/۱۱، ۳۷۴، ۴۲۳، ۴۴۰، ۱۰۵/۱۳، ۲۳۰/۱۴) از وی نقل می کند مثلاً: «عن حبیب بن ابی ثابت عن علی قال: تفترق هذه الأمة علی بضع وسبعین فرقة، شرم قوم ینتحلون حینا أهل البيت و یخالفون أعمالنا»: «این امت به هفتاد و چند فرقه جدا خواهند شد که بدترین آنها گروهی هستند که محبت ما را با خود حمل می کنند ولی با اعمال ما مخالفت می کنند» (همان، ۱۴۱۷: ۱۰۵/۱۳). بنابراین تابعی بودن ابن ابی ثابت و نقل روایات متعدد از او، دال بر وثاقت ایشان است.

د) عمرو بن دینار

او در طبقه امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) قرار دارد (طوسی، رجال الطوسی، ۱۳۸۱: ۲۴۸). وی در شیعه ثقة توصیف شده (همان، ۱۴۱) و راوی روایت هایی است همچون: «... ای گروه مردم به راستی خدای عزوجل مرا بر شما رسول فرستاده و به من دستور داده که علی را بر شما امیر گذارم، هر که من پیغمبر اویم علی امیر او است...» (ابن بابویه، امالی صدوق، ۱۳۷۶: ۴۰۸) و «جبرئیل نام حسن بن علی را در یک پارچه از حریر که از لباس های بهشت بود برای پیامبر خدا ﷺ هدیه آورد، و نام حسین (علیه السلام) هم از نام حسن گرفته شده است» (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۱۴۰۳: ۵۸)؛ خطیب او را راوی روایتی از پیامبر اکرم ﷺ درباره «نهی سب صحابه» (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۳۶۸/۳) معرفی می کند و با آوردن بیش از نود روایت (بغدادی، الرحلة فی طلب الحدیث، ۱۳۹۵: ۹۷، ۱۶۴؛ بغدادی، الکفایه فی علم روایه، ۱۴۰۵: ۲۶، ۴۳، ۷۹، ۴۱۸، ۴۶۲؛ تاریخ بغداد، ۱/۲۲۶، ۳۳۲، ۳۷۵، ۳۸۸، ۱۸۶/۲، ۲۸۴، ۳۸۵، ۳۸۸، ۴۲۴، ۴۴۳، ۱۷۹/۳، ۱۹۵، ۳۴۰، ۳۶۷، ۳۸۱، ۲۵/۴، ۱۷۱، ۲۰۹، ۲۴۱، ۳۰۱، ۳۹۱، ۴۳۹، ۴۷۲، ۲۰/۵، ۲۳، ۱۲۱، ۱۴۶...) از عمرو صحت روایت او را اشاره دارد.

به نظر می‌رسد خطیب بغدادی کسانی را که از آنها روایت نقل می‌کند ولی توصیف نکرده، ثقه شمرده و یا حداقل روایاتی را که از آنها نقل کرده، پذیرفته است.

نتیجه

بخش عمده‌ای از احادیث کتاب‌های خطیب بغدادی، از روایان شیعه است، بنابراین اگر خطیب برخورد دقیق و علمی داشته باشد، باید تعداد زیادی از روایت‌های موجود را کنار بگذارد و نقل نکند؛ اما با مطالعه آثار خطیب دانسته می‌شود ایشان در برخورد با روایان شیعه، صداقت راوی را مبنا قرار داده و در توصیف آنها به سه نحو عمل کرده است؛ گروهی را بدون جرح یا تعدیل از آنها روایت نقل می‌کند؛ گروهی را به صداقت متصف کرده و روایات آنها را می‌پذیرد اما از ناحیه مذهب ضعیف می‌شمارد؛ که به نظر می‌رسد، ویژگی‌هایی همچون: داعی و مبلغ نبودن راوی شیعه، کم بودن روایت‌های فضائل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام از روایان این دو گروه، تعادل روایان این دو گروه در توصیف صحابه و عدم تبعیض بین آنها و نیز پیشگیری برای از بین نرفتن دسته زیادی از روایات نبوی، سبب شده است که خطیب در برخورد با دو گروه مذکور، انصاف را رعایت نماید و صداقت آنها را بپذیرد و یا حداقل روایاتی که از روایان دو گروه نقل کرده را قبول نماید.

اما گروه سوم که به ضعف در حدیث و مذهب، معروف هستند، هرچند خطیب از آنها روایت نقل می‌کند، اما به خاطر متهم بودن به کذب، آنها را جرح کرده از میدان نقل روایت بیرون می‌کند. که به نظر می‌رسد این عمل خطیب، ناشی از عللی همچون: داعی و مبلغ بودن مذهب، ناقل روایت‌های متعدد و زیاد فضائل اهل بیت علیهم‌السلام به خصوص غدیر، منزلت و ثقلین، شتم به خلفا و صحابه و نیز راوی روایت‌های مذمت‌کننده خلفا و صحابه، است. بنابراین، هرچند خطیب سعی در متعادل بودن خود در برخورد با گروه سوم از روایان شیعه دارد، اما با توجه به استناد جرح روایان شیعه به سایر علمای اهل سنت، وی تحت تأثیر آنها مخصوصاً جوزجانی و بخاری، واقع شده است و از اصول و مبنای خود خارج شده است.

پی‌نوشت‌ها

- [۱] نهرالملک در غرب بغداد واقع شده است
- [۲] در جنوب غربی بغداد است.
- [۳] قبلاً گذشت که ابن جوزی، خطیب را متهم به ضد حنابله کرد در حالی که مناقب احمد بن حنبل از آثار اوست؛ حال اگر وی این کتاب را نوشته است، چرا ابن جوزی او را متهم به دشمنی با حنابله کرده است؟ در جواب باید گفت: اولاً، بنابر قولی خطیب قبل از اینکه مذهب شافعی را اختیار کند حنبلی بوده است، (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: مقدمه محقق، ۱/ ۱۴ به نقل از مواردالخطیب، ص ۵۰) پس ممکن است این کتاب را در زمانی که ملبس به مذهب حنابله بوده است، نوشته باشد. ثانیاً دلیل ابن جوزی بر ضد حنبلی دانستن خطیب، وجود احادیث موضوعه در آثار خطیب و مدح اهل بدعت و اصحاب کلام است که جواب این اتهامات داده شده است. (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱/ ۱۴)
- [۴] الکفایة فی علم الروایة، ۱۴۰۵: ۱۵۸. علت اینکه خطیب بغدادی در تعبیر خوارج چنین می‌گوید، این است که خوارج معتقد هستند مرتکب به گناه کبیره کافر است و دروغ از گناهان کبیره است. بنابراین اگر خودشان بخواهند دروغ بگویند از کفار محسوب می‌شوند، به خاطر همین علمای اهل سنت معتقدند خوارج دروغ نمی‌گویند و راستگو هستند. (ر.ک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۰۶/۶ و الصحیح من السیرة النبی الاعظم، ۱/ ۲۴۴).
- [۵] خطابیّه فرقه‌ای منحرف، منسوب به شیعه است که پیروان محمد بن ابی زینب مقلاص اسدی با کنیه ابوالخطّاب هستند. او ابتدا از اصحاب امام صادق علیه السلام بود و سپس در زمان حیات ایشان از مسیر حق منحرف شد و عقاید سخیف و باطلی، چون اباحی‌گری و غلوّ ابراز کرد؛ از این رو، امام علیه السلام وی را لعن و از جمع پیروان خود طرد کردند.
- [۶] ماهیت شیعه اعتقاد به نظام امامت پس از پیامبری است و برتری همه ائمه بر همه افراد دیگر جز پیامبر، جزو اعتقادات مسلم شیعه است (ر.ک: شهرستانی، الملل و النحل، بی‌تا: ۱/ ۱۶۹)
- [۷] «قال الباغندی ویضرب الدهر ضربه، وأجتمع أنا وصالح بمصر، فنحن فی الجامع إذ أقبل ذلك الرجل فقعده معنا، ثم التفت إلى صالح جزرة فقال له: ما أسند أبان بن تغلب؟ قال: فقال له صالح: ومن أبان حتى يهتم بحديثه، أو يجمع؟ قال: وأساء عليه الثناء في مذهبه» (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۱/ ۳۲۴).

[۸] «عن عبد الرحمن بن الحجاج قال: كنا في مجلس أبان بن تغلب فجاء [ه] شاب فقال: يا أبا سعيد أخبرني كم شهد مع علي بن أبي طالب عليه السلام من أصحاب النبي صلى الله عليه وآله قال: فقال له أبان: كأنك تريد أن تعرف فضل علي عليه السلام بمن تبعه من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله قال: فقال الرجل: هو ذاك فقال: والله ما عرفنا فضلهم إلا باتباعهم إياه قال: فقال أبو البلاد: عض يبظر أمه رجل من الشيعة في أقصى الأرض وأدناها يموت أبان لا تدخل مصيبتته عليه قال: فقال أبان له: يا [أ] با البلاد تدري من الشيعة؟ الشيعة الذين إذا اختلف الناس عن رسول الله صلى الله عليه وآله أخذوا بقول علي عليه السلام وإذا اختلف الناس عن علي أخذوا بقول جعفر بن محمد عليه السلام» (نجاشی، رجال نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲. ترجمه از: عزیزى، راویان مشترک، ۱۳۸۰: ۱/۵۲).

[۹] وکیع (م ۱۹۷ق) یکی از حافظان بزرگ حدیث و نیز از فقهای حنفی مذهب کوفی است و روایات او در منابع روایی اهل سنت و شیعه آمده است. احمد بن حنبل و یحیی بن معین از او به خوبی یاد می‌کنند (ر.ک: عزیزى، راویان مشترک، ۱۳۸۰: ۲/۹۱۲).

[۱۰] جوزجانی، ابواسحاق ابراهیم بن یعقوب بن اسحاق سعدی، محدث قرن دوم و سوم است. در منابع کهن رجالی، به انحراف جوزجانی از امام علی عليه السلام اشارات متعددی شده است. نیز نوشته، گفته‌های جوزجانی در تضعیف رجال امامی و متشیع در کتاب احوال الرجال دال بر همین امر است. جوزجانی ابوحنیفه را نیز در زمره ضعفا آورده و همان موضع عمومی اهل حدیث را در جرح و تضعیف ابوحنیفه آغاز کرده است. با این حال، نسائی و دارقطنی، جوزجانی را ثقه دانسته و ابن حبان او را در سنت استوار و از لحاظ مقام علمی، در حدیث، حافظ معرفی کرده و افزوده که جوزجانی گاهی، به دلیل صلابتش، از حد تجاوز کرده است (ر.ک: بنیاد دایره المعارف اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۶۲: ج ۱۱، ردیف ۷۴۱).

[۱۱] وی یکی از رجالیون به نام سده سوم هجری است. ابن حبان او را اهل فضل و دیانت می‌خواند و در شناخت و اخبار آثار مرجع و مقتدای مردم می‌شمارد، یحیی بن معین معتقد است هر کس از اصحاب پیامبر را بدگویی کند موثق نیست اما او، کسانی مانند خالد بن سلمه را که از سران مرجئه و از دشمنان حضرت علی عليه السلام است را توثیق می‌کند (ر.ک: عزیزى، راویان مشترک، ۱۳۸۰: ۲/۹۴۸).

[۱۲] جعفر به اسناد خود از بریده نقل می‌کند که: رسول خدا صلى الله عليه وآله از زنان، فاطمه عليها السلام و از مردان علی عليه السلام را بیشتر از دیگران دوست می‌داشت (ترمذی، سنن ترمذی، ۱۴۰۳: ۵/۳۷۴).

[۱۳] منفرد بودن روایت‌های وی در کتب دسته دوم و سوم اهل سنت نشان از داعی نبودن ایشان است. همان‌گونه که طبرانی درباره روایت «فضیلت علی عليه السلام» می‌نویسد: این روایت را جز علی بن قادم از جعفر کسی دیگری نقل نکرده است (طبرانی، معجم الاوسط، ۱۴۱۵: ۸/۴۷).

[۱۴] عائشه نقل می‌کند: که عایشه گفت: روزی پیامبر بر من وارد گردید و فرمود ای عایشه این دو لباس را بشوی. گفتم ای پیامبر دیروز آن دو را شستم؛ حضرت فرمود: مگر نمی‌دانی لباس تسبیح می‌گوید و هرگاه کثیف شود، تسبیح گفتنش قطع می‌شود؟ (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۲۴۵/۹).

[۱۵] خطیب از قول ابن نباته از امیرالمؤمنان (علیه السلام) نقل می‌کند که ایشان فرمود: «هنگامی که این سوره نازل شد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از جبرئیل سؤال فرمود: این «نحیره» ای که پروردگار مرا به آن مامور ساخته چیست؟ جبرئیل عرض کرد: این نحیره نیست، بلکه خداوند به تو دستور می‌دهد هنگامی که وارد نماز می‌شوی موقع تکبیر، دست‌ها را بلند کن» (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۴۲۲/۱۴).

[۱۶] رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «درباره علی (علیه السلام) سه چیز به من داده شد سه در دنیا و سه در آخرت و دو تا که امیدوارم به آن دو نائل شود و یکی که بر او بیمناکم اما آن سه که در دنیا است نگهدار آبروی من است و کارهای خاندان من به عهده او است و در میان خاندان من وصی من است و اما آن سه که در آخرت است: پرچم حمد به من داده می‌شود و من به او می‌دهم تا پرچم‌داری کند و به هنگام شفاعت نقطه اتکاء من او است و در کلیدهای بهشتی به من یاری می‌کند و اما آن دو که امیدوارم به آن دو نائل شود علی (علیه السلام) پس از من کافر و گمراه نگردد و اما آن يك که بر او بیمناکم نیرنگی است که قریش پس از من با وی خواهد نمود» (مفید، الخصال، ۱۳۶۲: ۴۵/۲).

[۱۷] «قال الخضر بن محمد بن شجاع الجزري قيل لجعفر بن سليمان بلغنا أنك تشتم أبا بكر وعمر فقال أما الشتم فلا ولكن بغضا يالك» (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۴۰۴: ۸۲/۲).

[۱۸] «معلی بن محمد بصری، از جعفر بن سلیمان، از عبد الله بن حکم، از پدرش، از سعید بن جبیر، از ابن عباس روایت کرده است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: علی وصی من و خلیفه من، و همسرش فاطمه سرور زنان جهانیان دختر من، و حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت دو فرزند من هستند...» (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱۴۱۳: ۱۷۹/۴).

[۱۹] ابن ابی الحدید، نصرین مزاحم را از رجال اصحاب الحدیث، ثقه و صحیح النقل توصیف می‌کند و درباره مذهب ایشان می‌نویسد: «فهو... غیر منسوب إلى هوی ولا إدغال»؛ «او از اهل بدعت و مذهب فاسد نیست» (شرح نهج البلاغه، ۲۰۶/۲) اما جوزجانی (الاحوال الرجال، ۱۱).

و ذهبی او را شیعه غالی فی الرفض می‌دانند (الذهبی، المغنی فی الضعفاء، ۴۵۶/۲). ابن ندیم در مذهب ایشان سکوت کرده و تنها به نام بردن از کتابهای او اکتفاء نموده است (طبرسی، فهرست ابن الندیم، بی تا: ۱۰۶).

[۲۰] در بین علما شیعه صراحتاً به مذهب نصر بن مزاحم اشاره نشده است؛ اما نجاشی او را با عبارتی مانند طریق المستقیم و صالح الامر توصیف می‌کند (نجاشی، رجال نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۲۷) که مشعر به شیعه بودن وی است. شیخ تستری او را عامی که میل به مذهب امامیه داشته است، توصیف می‌کند و می‌نویسد: شاهد آن کتاب‌های نصر بن مزاحم است. ایشان روایات مختلفی از نصر نقل می‌کند که دلالت بر عامی بودن وی دارد و از طرف دیگر روایاتی از او می‌آورد که نسبت ایشان به شیعه را ثابت می‌کند (ر.ک: تستری، قاموس الرجال، ۱۴۱۹: ۱۰/۳۶۱).

[۲۱] کتاب الجمل و کتاب صفین و کتاب مقتل «الحسین بن علی (علیه السلام)» و کتاب عین الورد و کتاب أخبار المختار بن ابی عبید (طبری، الفهرست، بی تا: ۴۸۱).

[۲۲] همچون «إن الله اخذ ميثاق شيعتنا من صلب آدم» (صفار، بصائر الدرجات، ۱۴۰۴: ۱۱۰) و «أنت أخي في الدنيا والآخرة، وأقرب الخلائق مني في الموقف، وأنت الوزير والوصي والخليفة» (مفید، الخصال، ۱۳۶۲: ۴۲۹) و «عن ابن عباس (قل بفضل الله وبرحمته) بفضل الله النبي ﷺ وبرحمته علي» (البغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۵/۲۱۸) و نیز روایت رد الشمس برای خواندن نماز عصر امیرالمؤمنین (مزاحم، وقعة الصفین، ۱۴۰۴: ۱۳۶).

[۲۳] «أخبرنا أبو عمر بن مهدي أخبرنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة الكوفي الحافظ حدثنا يعقوب بن يوسف بن زياد حدثنا نصر بن مزاحم حدثنا محمد بن مروان عن الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس (قل بفضل الله وبرحمته) بفضل الله النبي ﷺ وبرحمته علي» (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۵/۲۱۸).

[۲۴] روایت منکر به روایتی گفته می‌شود که تنها دارای يك اسناد بوده و راویان آن غیر ثقه و مخالف روایتی باشد که گروهی آن را نقل کرده‌اند (آشنایی با علوم حدیث، ۱۸۶).

[۲۵] بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۱۳/۲۸۴. نصر بن مزاحم روی عن الضعفاء أحاديث مناکیر. برای نمونه به دو نمونه از روایات منکر نصر بن مزاحم اشاره می‌شود: «حدثنا نصر بن مزاحم عن عمرو بن سعيد عن ليث عن مجاهد في قول الله عزوجل والذي جاء بالصدق وصدق به قال الذي جاء بالصدق محمد ﷺ والذي صدق به علي رضي الله تعالى عنه»؛ «درباره سخن خداوند که می‌فرماید: و آن کس که (وعده) صدق را آورد و (آن کس که) آن را تصدیق کرد، مراد از آورنده صدق، پیامبر است و مراد از تصدیق کننده صدق علی (علیه السلام) است. عقیلی می‌گوید: کس دیگری این روایت را نیاورده است» (عقیلی، الضعفاء، ۱۴۱۸: ۳۰۰) و یا «نا محمد بن عمارة بن صبيح قال: نا نصر بن مزاحم قال: نا قيس بن الربيع، عن جابر، عن الشعبي، عن ابن عباس قال: قيل: يا رسول الله متى كتبت نبيا؟ قال: «وآدم بين الروح والجسد»؛ «درباره زمان رسیدن رسول الله به پیامبری از

حضرت سوال شد؟ پیامبر فرمود: زمانی آدم بین روح و جسم بودن (یعنی قبل از خلقت آدم) «طبرانی می نویسد: «این حدیث تنها از نصر بن مزاحم نقل شده است و سندی دیگری ندارد» (ر.ک: المعجم الاوسط، ۳۷۸/۹). در حالی که در برخی از کتب حدیثی شیعه مضمون این حدیث با اسناد متعدد آورده شده است (ر.ک: مفید، الامالی شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۶، طبری، امالی، ۶۲۶؛ طبرسی، احتجاج، ۱۴۰۳: ۲/۲۴۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۱۵/۳۵۳).

[۲۶] رجال مقارن، ۱۹۱. جوزجانی معتقد است هر راوی کوفی ضعیف است؛ زیرا اهل کوفه بودن یعنی شعیه بودن. این عقیده سرچشمه از اهل دمشق بودن وی می گیرد؛ زیرا اهل دمشق به خاطر جو حاکم، به شدت مخالف با حضرت علی علیه السلام بودند. ذهبی در توصیف جوزجانی می نویسد: جوزجانی میل شدید به مذهب اهل دمشق، در دشمنی علی علیه السلام دارد (ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۳۸۲: ۱/۷۵). و از طرف دیگر اهل کوفه چون دوست دار اهل بیت علیهم السلام بودند؛ لذا ابن عدی می گوید: اگر جوزجانی در باره شخصی بگوید او اهل کوفه است یعنی وی ضعیف و غیر قابل اعتماد است (رجال مقارن، ۱۹۱؛ همچنین ر.ک: جرجانی، الكامل فی الضعفاء الرجال، ۱۴۰۹: ۱/۳۱۰).

[۲۷] ابن حجر العسقلانی می گوید: «اجتمع علی بابه اصحاب الحدیث فأخرجت جاریة له فروجة لتذبحها فلم تجد من يذبحها فقال سبحان الله فروجة لا يوجد من يذبحها وعلي يذبح في ضحوة نيفا وعشرين الف مسلم»؛ «اصحاب حدیث برای فراگیری حدیث دور جوزجانی جمع شده بودند؛ کنیز او می خواست مرغی را ذبح کند، کسی از مردان را نیافت که این کار انجام دهد، در این هنگام جوزجانی گفت: شما دلتان نمی آید مرغی را ذبح کنید ولی علی در یک روز از صبح تا ظهر بیست هزار آدم را سر برید» (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۴۰۴: ۱/۱۵۹).

[۲۸] مثلاً: شعبه بن حجاج، نعمان بن ثابت، سلیمان بن مهران، عبدالرحمان بن ابی حاتم، عبید الله بن موسی (ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۳۸۲: ۲/۵۸۸)، سفیان ثوری (همان، ۲۵۲/۷) از نظر جوزجانی این افراد هرچند از اهل سنت هستند ولی چون علی علیه السلام را مقدم بر عثمان می دانند، مجروح هستند (ر.ک: رجال مقارن، ۱۹۳).

۵۴

[۲۹] أقول: الحديث رواه الصدوق - قدس سره - في باب الاثنتين تحت عنوان السؤال عن الثقلين يوم القيامة، وقد رواه بعدة طرق، عن عبد الله بن سنان، عن معروف بن خربوذ، عن أبي الطفيل عامر بن واثلة عن حذيفة بن أسيد الغفاري عن رسول الله صلی الله علیه و آله وفي الرواية وصية رسول الله صلی الله علیه و آله بالثقلين و أنه قال: الثقل الأصغر هو حليف القرآن و هو علي بن أبي طالب و عترته و إنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض، و بعض طرق الرواية صحيح (طبرانی، معجم الرجال، بی تا: ۲۰۵/۹).

- [۳۰] در این روایت يك يهودی سوالاتی داشته و خلیفه دوم که تازه به خلافت رسیده، از جواب دادن عاجز می‌شود و او را به امیرالمومنین (علیه السلام) ارجاع می‌دهد، و یهودی بعد از شنیدن جواب از آن حضرت مسلمان می‌شود و می‌گوید: «أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله وأتک وصیة» (ر.ک: کلینی، الکافی، ۱۳۶۵: ۱/۵۲۹).
- [۳۱] بخاری در سال ۱۹۴ هجری تولد یافت و در سال ۲۵۶ وفات نمود.
- [۳۲] «عن تلید بن سلیمان، عن لیث، عن مجاهد قال: نزلت فی علی (علیه السلام) سبعون آية ما شرکه فی فضلها أحد» (مفید، الخصال، ۱۳۶۲: ۲/۵۸۱).
- [۳۳] «ثنا ثویر بن ابي فاختة عن ابيه سمعت عليا يقول لا يحبني كافر ولا ولد زنا» (الجرجانی، الکامل، ۱۰۷/۲).
- [۳۴] نجاشی درباره وی می‌نویسد: شبابة بن سوار قال قلت لبيونس بن ابي إسحاق ما لك لا تروي عن ثویر فان إسرائيل يروي عنه فقال ما أصنع به كان رافضيا (نجاشی، رجال النجاشی، ۱۴۰۱: ۱۱۸).
- [۳۵] روایتی در مذمت علم بدون عمل (الخطیب بغدادی - اقتضاء العلم العمل، ۲۲) و گزارش قرائت حضرت علی آیه و أتوموا الحج والعمرة لله (تاریخ بغداد الخطیب بغدادی، ۲۷۱/۱۳).
- [۳۶] «امام صادق (علیه السلام) فرمود: داستان سلاح در خاندان ما، داستان تابوت است در بنی اسرائیل تابوت بر در هر خاندانی از بنی اسرائیل که پیدا می‌گشت، نبوت به آنها داده می‌شد، هر کس از ما هم که سلاح به دستش رسد، امامت به او داده می‌شود» (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵: ۱/۲۳۸).

منابع

١. ابن أبي زينب، محمد بن ابراهيم، الغيبة (للنعماني)، تحقيق: علي اكبر غفاري، تهران: نشر صدوق، ١٣٩٧ق.
٢. ابن اثير، اسدالغابة في معرفة صحابة، بيروت: دار الكتاب العربي، بي.تا.
٣. ابن الجوزي، عبدالرحمن بن علي، الموضوعات، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، مدينة منوره: المكتبة السلفية، ١٣٨٦ق.
٤. ابن بابويه، محمد بن علي، الأمل (للصدوق)، تهران: كتابچی، ششم، ١٣٧٦ش.
٥. ابن بابويه، محمد بن علي، التوحيد (للصدوق)، تحقيق: هاشم حسيني، قم: جامعه مدرسين، ١٣٩٨ق.
٦. ابن بابويه، محمد بن علي، معاني الاخبار، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم: جامعه مدرسين، ١٤٠٣ق.
٧. ابن بابويه، محمد بن علي، من لا يحضره الفقيه، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٤١٣ق.
٨. ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: علي شيري، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ق.
٩. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار صادر، سوم، ١٤١٤ق.
١٠. أبو بكر، أحمد بن عمرو بن أبي عاصم، السنة، تحقيق: باسم الجوابرة، رياض: دار الصميعی، ١٤١٩ق.
١١. البخاري، محمد بن اسماعيل، تاريخ الكبير، بی جا: المكتبة الإسلامية، بی.تا.
١٢. البخاري، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٠١ق.
١٣. برقي، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقي، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٨٣ق.
١٤. البغدادي، الخطيب، اقتضاء العلم العمل، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، بيروت: المكتب الإسلامي، چهارم، ١٣٩٧ق.
١٥. البغدادي، الخطيب، الرحلة في طلب الحديث، تحقيق: نورالدين عتر، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٣٩٥ق.

۳۲. الرازی، أبی القاسم علی بن محمد بن علی الخزاز القمی، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، تحقیق: سید عبداللطیف حسینی کوه کمری الخوئی، قم: انتشارات بیدار، ۱۰۴۱ق.
۳۳. الرازی، عبد الرحمن بن أبی حاتم، الجرح والتعديل، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۷۱ق.
۳۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داود، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۳۵. ربانی، محمدحسن، دانش رجال الحدیث، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۸۵ش.
۳۶. السخاوی، شمس الدین محمد بن عبد الرحمن، فتح المغیث شرح ألفیة الحدیث، لبنان: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق.
۳۷. الشهرستانی، محمد بن عبد الکریم بن أبی بکر أحمد، الملل والنحل، تحقیق: محمد سید کیلانی، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۳۸. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، تحقیق: محسن بن عباسعلی کوجه باغی، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفی، دوم، ۱۴۰۴ق.
۳۹. الصفدی، الوافی بالوفیات، تحقیق: أحمد الأرناؤوط وترکی مصطفی، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق.
۴۰. الطبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الأوسط، تحقیق: قسم التحقیق بدارالحرمین، ۱۴۱۵ق.
۴۱. الطبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، تحقیق: حمدي عبد المجيد السلفی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، بی تا.
۴۲. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق: محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۴۳. طبری، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.
۴۴. طبسی، نجم الدین، درسنامه رجال مقارن، تنظیم: سید حمیدرضا روحانی، قم: موسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۴۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، رجال الشيخ الطوسی، نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق.

۴۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الفهرست، نجف: المكتبة المرتضوية، بی تا.
۴۷. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی (للطوسی)، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۴۸. عبدالله بن يوسف، تحرير علوم الحديث، الجديع، برطانيا: مؤسسة الريان، ۱۴۲۴ق.
۴۹. عزیزی، حسین و رستگار، پرویز و بیات، یوسف، رایان مشترک، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۵۰. العسقلانی، ابن حجر، هدی الساری فی مقدمة فتح الباری، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۵۱. العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر، الإصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
۵۲. العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۴ق.
۵۳. العقيلي، محمد بن عمرو بن موسى بن حماد، ضعفاء الكبير، تحقیق: الدكتور عبدالمعطي أمين قلجعي، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۵۴. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الروضة من الکافی، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات علمیة اسلامیة، ۱۳۶۴ش.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ش.
۵۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
۵۸. المحاملي، الحسين بن إسماعيل، أمالي المحاملي، تحقیق: إبراهيم القيسي، اردن: المكتبة الإسلامية و دار ابن القيم، ۱۴۱۲ق.
۵۹. مرتضی، السيد جعفر، الصحيح من السيرة النبي الاعظم، بیروت: دارالسيرة، چهارم، ۱۴۱۵ق.
۶۰. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۶۱. مفید، محمد بن محمد، الأمالی (للمفيد)، تحقیق: حسین استاد ولی و علی اکبرغفاری، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۶۲. مفید، محمد بن محمد، الخصال، تحقیق: حسین استاد ولی و علی اکبرغفاری، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.

٦٣. موسى، محمد الثاني بن عمر بن، ضوابط الجرح والتعديل عند الذهبي، بريطانيا: الحكمة، ١٤٢١ق.
٦٤. نجاشي، احمد بن علي، رجال النجاشي، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٤٠٧ق.
٦٥. نصر بن مزاحم، وقعة صفين، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، دوم، ١٤٠٤ق.
٦٦. هاشم، أحمد عمر، الكفاية في علم الرواية، الخطيب البغدادي، تحقيق: بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٥ق.

